

همان شبانه سادات و قزاق که تازه از اردبیل آمده بودند بغارت بردند بازار چنه خراباب نوبر و مقصودیه را شکستند. آنچه از ماکولات و ملبوسات بود بردند و روز بعد از اول آفتاب الی ساعت ده از روز دعوی سختی شد جمع زیادی از مسلمانان بی طرف در بازارچه مهادمین و محله ارمستان و نزدیک ارك ~~سکشته~~ شدند. شب غره محرم الحرام عقلاء جمع شده توسط قونسل انگلیس و سایر قنصل اول بمسلمین تکلیف کردند که متارکه کنید قبول کردند دست از دعوا کشیدند و مشغول شدن بدفن جنایز شهیدانشان مسلمانان که ساکت شدند قزاقان روس مشغول جنگ و از باغ پیروث آمده خانه بخانه سوراخ کردند و زن و بچه مسلمانان را را کشته و سوزاندند و هرچه بقونسلخانه روس پیام دادند چرا این قدر سادات هرزه کی میکند جواب داد خودم میبینم ولی هر چه برئیس قشون پیام میدهم از من قبول نمیکند بطهران اطلاع دادند از طهران بعد از يك شبانه روز برئیس قشون از سنارتخانه خبر رسید که قشون روس دعوا نکنند اگر مسلمین حمله آورند دفاع کنند رئیس قشون اعتنائی نکرد و گفت من از پرسیدوغ مأمورم طهران را نمی شناسم غرض روز اول و دوم ماه آنچه از دستشان آمد کوتاهی نکردند از کشتن و سوزاندن و غارت کردن و زن و بچه اسیر کردن بیابغ شمال بردند و بحمام زمانه ریختن در بازار وسط روز دوم ماه از باسنج از طرف صمد خان تلفون کرد بشهر که دو نفر از بزرگان نزد من بیایند تا از کیفیت وضع دعوا خبردار شوم انجمن مقدس بملاحظه اینکه در این چهار روز اقدامی از این خبیث نشده شاید از کرده خودش پشیمان شده باشد می خواهد دل جوش از اهل تبریز بنماید و خودش هم برود بطرف مراغه لذا این خواهش را قبول کردند، هرکس تکلیف کردند احدی اقدام نکرد برای آنکه روس از غره ماه حکم قتل عام بقشون داده بود که هر جا مسلم را دیدید ولو رعیت خودمان باشد بقتل رسانید فعلی هذا دوفتر که از مستخدمین قونسلخانه بودند یکی با یاروف و دیگری میرزا علی اکبر خان کلاه و بر

داشته شبه بر سر گذارده از تبریز الی باسنج که دو فرسخ راه است در وسط نمت آباد که در آنجا قونسل روس یکه باغ و پنجاه نفر قزاق دارد صمد خان قبل از این وقعه اجباراً مردم دهات را جمع میکرد با آنجا و کاغذ باباشاف مهر میکرد که ما در تحت حمایت روس داخل شدیم از خوف قزاق کسی جرئت نمیکرد برود به باسنج آخر الامر بخواهش عموم ملت و اعضاء انجمن دوفتر از سلسله علماء عظام که محل ونوق و اعتماد عامه ناس بودند قبول این خدمت را بعهده گرفتند که بروند اگر سلامت رسیدند آنچه لازمه مسلمانان است بصمد خان بگویند بلکه قبول نموده راه را از شرارت وجود سواران خودش خالی نماید و همراه برود. یکی جناب میرزا جعفر آقای مجتهد تبریزی که امروزه امورات شرعی مردم بروفق شرع انور اقدس در محضر مبارک ایشان ختم میشود و دیگری جناب آقا سید محمد آقا مجتهد خاتمه نحفی که الحاق این دو وجود مبارک مناسبه و آراسته تمام حیات هستند. عصر روز ~~یکشنبه~~ نزدیک غروب هوای سرد بطرف باسنج حرکت کردند. ساعت دو از شب رفته نزد آب در حاقی که تمام سر کرده ایلات و اشترار دور صمد خان جمع رسیدند ابتداء او پذیرائی که کرده بود از ایشان این بود که گزنت خسته شدید از کرده خودتان پشیمان شدید باین دوزخ گوار که این حالت را از او مشاهده کردند وقت بظلمی اهل تبریز کرده گریه و بصدای گریه این ها حالت حاضرین متغاب شده بود شروع کرده بودند بگریه کردن. همین که صمد خاٹ دید حالت حاضرین دیگر گوی شد اذن مرخصی داد حاضرین تمام رفتند خودش و رشید الملک و فتح السلفات ماندند تفصیل وقایع این چهار روز را از این ها سوال کرده بود آنها که مو حقه بیان فرمود بودند بعد از تمام شدت گفته بود من میدانستم این کار خواهد شد چاره این کار این است فردا از شهر بیست نفر از طبقه علماء و سادات و تجار و اعیان و اهل نظام بی طرف بیایند من مقاصد خودم و مقاصد روس را به آنها بگویم بعد آنها که قبول کردند من با قشون خود بشهر پیام

قونسل و رئیس قشون کاغذ نویسم که دعوا نکند  
 انوقت آنها دیگر دعوا نخواهند کرد اساسی بست  
 نفر را ذکر کرده بود از طبقه علما حاجی میرزا  
 ابوالحسن انگلی و حاج میرزا تقی و میرزا عبدالرحیم  
 و ما وراء النهری و از تجار پنج نفر از تبعه روس  
 و از اعیان کسانی که سامای سال است در حایت  
 روس هستند و هکذا، اما از حال حاج میرزا ابوالحسن  
 انگلی همینقدر عرض نمایم که سه سال در نجف بود  
 و طاقت حاجتین آبتین آقای تفتانی و آقای شریانی  
 تبعیدش کردند. برگشت تبریز علما، تبریز باو دیدن  
 نکردند. در اوائل مشروطه به تحریک محمد علی میرزا  
 خودشرا بلباس مشروطه خواهی در آورد و  
 با مشروطه چیرا همراه شد و در واقع رابودتیمی  
 او بود در این ایام قونسل روس ده هزار  
 منات توسط بابا یوف منشی قونسل خانه بهمرامی  
 حاج شیخ حسن علی واعظ بجناب ایشان  
 رسانده بود. بعد از رسیدن اینوجه مکرر گفته  
 بود که اگر مملکت ایران دست روس باشد  
 ضرری باسلام وارد نمی آید. روس بمسجد و نماز  
 و روزه من که کار ندارد. اما حاج میرزا تقی که قلم  
 از نوشتن حالات و اوصاف او عاجز است. اما  
 میرزا عبدالرحیم اول کار از نوکرهای معمم در  
 خانه حاج میرزا جواد مجتهد بود بواسطه حرکات نامناسب  
 که از او دیدند او را از در خانه خود شان  
 سرد کردند. و هکذا حال تجار و اعیانی که در  
 تحت حایت روس هستند معلوم است. خلاصه صبح  
 روز سیم ماه این دو بزرگوار از باسمنج حرکت  
 کرده بشهر آمدند همین که باول محله خیابان  
 رسیدند دیدند دسته دسته سینه زنی باجی از  
 مستبدین معلوم الحال که دو نفر خواهر زاده گان  
 امیر بهادر باشند یا دو سه نفر از تجار قرا باجی  
 معلوم الحال و دوسه نفر از تجار ایرانی که رابودتیمی  
 روس هستند از قبیل حاج علی اکبر بیت الله و میر  
 علی اکبر خرازی فروش و جمع دیگر از معین  
 خیابان از قبیل حاج شیخ حسن میانجی که بیست  
 سال قبل مرحوم علامه رشتی او را از نجف اخراج  
 کرده و میرزا علی نامقدس خیابان که چند سال  
 است خطب دماغ دارد سالی یکدفعه برای معالجه

او را پروسیه می برند در مریمضخانه معالجه میشود  
 امسال خیال داشت بتوسط چند نفر از تجار قره  
 باغیا از قونسل کاغذ بگیرد برود قلیس در مریمضخانه  
 نظامی روس او را معالجه نمایند. این گونه اشخاص  
 به تحریک قونسل روس پای برهنه جلو عوام بدر  
 از اندام افتاده باسمنج میروند که صمد خان را  
 بالای شاه خود شاکت بشهر وارد نمایند. این دو  
 بزرگوار که با این جماعت مصادف شدند بزبان  
 خوش خواستند این جماعت را از این حرکت باز  
 دارند نشد. چون خواهر زادگان امیر بهادر و  
 چند نفر دیگر قول داده بودند قونسل که این کار  
 را که آوردن صمد خان باشد انجام خواهیم داد  
 باری یکساعت بعد از ظهر این جماعت رسیدند  
 چون بی ترتیب بودند لذا صمد خان احدی از  
 این ها را راه نداد به باسمنج آنها در هوای  
 سرد در دهات اطراف پراکنده شدند شب را  
 کرسنه و بی بالا پوش ماندند صبح را در کال  
 فلاکت بشهر مراجعت کردند

یاری این دو بزرگوار که بشهر مراجعت کردند  
 کاغذ صمد خان را بانجمن مقدس و پیغام او را هم  
 رساندند. اعضای انجمن بیست نفر از تجار و کسبه  
 و اعیان و علماء را در انجمن حاضر کردند که  
 عصر روز چهارم ماه عازم باسمنج شوند. حاج  
 میرزا ابوالحسن انگلی که در این نازکی با قونسل  
 دولت روس عقد اتحاد بسته بود و در این ایام اولیاتوم  
 هر دو سه روزی یک تلگراف مفصلی که مشعر  
 بر احوال برسی و اظهار مرحمت بود قونسل از  
 طرف دولت با ایشان ارائه میداد. جناب ایشان  
 فریفته قونسل شده بودند که خدمت بزرگی بدولت  
 روس کرده باشند. جناب ایشان بدستور العمل از  
 خانه بیرون شدند و آمدند مسجد جامع. از آن  
 طرف صوم و حلاله هم جمع شدند قریب سه هزار  
 نفر بعد از جمع شدن آقا را از مسجد بیرون  
 آوردند سوار الاغ سیاهبندری کردند جمعیت عقب  
 آقا فریاد کنان ما مشروعه میخوانیم ما دین  
 می خوانیم بهمین حال آقا را آوردند. چند نفر  
 دیگر از آقایان کوچک در راه با آقای انگلی  
 مساعدت کردند من جمله سید تقی کاری قره داغی  
 که مرحوم آیت الله آقای شیرازی اعلی الله مقامه از

سامره اخراج کرده بود و میر محمود راسته کوچک که چند سال در نجف بود و از نوکرهای مرحوم فاضل شریانی عسوب و در این اواخر معلوم شد که گاهی که مرحوم فاضل وجهی بطلب میدادند بعضی را بتوسط این میر محمود میرساندند این با دیانت ملاحظه میکرد کسانی که صدایشان در نمی آید بزودی معلوم نخواهد شد بول آنها را نمیداد و از هر کس وامی داشت میداد. و تئذیکه از نجف حرکت کرد زیاده بر هشتصد لیرا همراه داشته به تبریز آورده بود. منجمه جناب مولانا که عقیده او و اعتقادات خانواده او بر همه معلوم است. عبدالکریم مطرود مرحوم شیخ الاسلام داب نراه است پدر ایشان است تا کنون که ده سال است آمده تبریز چه فسادها از او تولید شده خدا داند. حاج یوسف خسرو شاهی معلوم الحال داماد ایشان است خال مولانا بر تمام اهالی تبریز معلوم است. این سه نفر بدین اوراق انگلیسی اقتضای چند نفر از رابورتچی قونسلخانه همراه آنها با جمع کثیری از رجاله آقا را باین جلال می آورند. محله خیابان که برود با سنج صمد خان را بیاورند به شهر عبور آقا از انجمن ایاتی افتاد در حالتیکه در حیاط انجمن بسته و خانه انجمن ملکیش سابق مال ظفر السلطنه و دو سال بود ملک حاج محمدباقر تاجر باشی تبریز شده بود همین که آقایان بانجمن رسید حکم داد که اولاً بیدق شیر و خورشید که علامت مشروطه است بالای در انجمن زده شده که پنج شب قبل روسها وارد انجمن شدند اساسیه او را بتارت بردند بیدق او را نه برده بودند. او را بر دارید بامر آقا بیدق را برداشتند و در انجمن را شکستند. تمام آنچه در انجمن بود بردند در دیوار و بجزیره و سنک حیاط آنچه بود در خانه همه را غارت کردند. فعلاً انجمن تبریز یک پارچه زمین خرابه که باقی مانده آقای انگلیسی است بعد از این فتح نمایان باین سه نفر سابق الذکر آمدند مسجد کریم خان که در محله خیابان است دیدند عده از رجاله که همراه آقا بود در انجمن ماندند برای غارت کردن سنک و

آجر و سایر اشیاء دیگر جمعیتی باقی نمانده که آقارا بردارند به باسنج بروند. فرمودند قدری دران مسجد درنگ نایم تا ازدحام شود آقای انگلیسی با آن سه نفر همراهانشان و عده قابلی در مسجد ماندند و نوکرهای آقا افتادند در کوچه و بازار برای جمع کردن مردم وقت نهار شد نزدیک مسجد کریم خان خانه پسران شاهکلیها که سابقاً در دستگاه مایه و بواسطه خیانت هائیکه کرده بودند از اداره مایه اخراجشان کرده بودند و خانواده شاهکلیها که از مسدین شهر محسوباند جناب آقای انگلیسی فرمودند وقت نهار برویم خانه ایشان سایرین صلاح دانستند. آقا با چند نفر از همراهانش آمدند بخانه شاهکلیها تا وقت عصر ازدحام زیاد بشود بروند باسنج. حاج محمدنوکر آقا آمد انجمن که جمعی که در آنجا مانده اند برای غارت کردن سنک و چوب بلکه آنها را بتواند بردارد بیاورد خدمت آقا دید احدی اعتنا ندارد. ششواند به تحصیل دین بی باری آقا بعد از نهار و چای عصر دیدند جمعیت آن مقداری که بیل داشتند جمع نشد هوا هم سرد شد رای مبارک قرار گرفت کسی را نزد صمد خان فرستند. این سه نفر که همراه آقا بودند بانها تکلیف کردند اظهار داشتند صمد خان ما را نمی شناسد برویم چه بگوئیم. آخر الامر میرزا علی را معین کردند و فرستادند نزد صمدخان باری اعضاء انجمن که بیست نفر را معین کرده بودند وقت عصر روز چهارم بنا بود حرکت بکنند که از قونسل روس خبر رسید توسط کارگذار که باید الساعه تمام مجاهدین اسلحه خودشان را بدهند با توب و ذخیره که دارند همه را توسط چند نفر از مامورین نظامی دولت روس در ارک باند احدی سلاح برندارد. این خبر که رسید کار براءعضاء انجمن سخت شد برای آنکه سه روز است مجامد یک تفنگ بندهاخته و تمامش روسها شلیک کردند الآن مجامد تفنگ بدهد روس با اینها چه خواهد کرد خدا داند. این مطلب باعث شد که آنروز توانستند این بیست نفر را عازم باسنج نمایند روز بعد از طرف میرزا ابوالحسن انگلیسی و جمع دیگر از هوا داران روس انتشار دادند در شهر که رفتن قلیعه ندارد بلکه امکان ندارد. چون در راه قزاقی و

سالدات هستند و بمسلمین صدمه وارد می آورند خوب است عریضه خدمت صمد خان عرض شود توسط قونسل برای ایشان فرستاده شود. این مطلب را آقای اسکچی مرکز اذهان مردم کرد دیگر احدی جرأت نکرد که نزد صمد خان برود روز هفتم ماه دو پسر آقای مجتهد تبریزی که یکی میرزا مسعود المروف بالاقان و دیگری میرزا خلیل باشد با چند نفر قزاق روس وارد شهر در محله خیابان خانه حاج علی اکبر بیت الله که از راپورت جی های روس بود وارد شد فوراً از طرف قونسلگری میرزا علی اکبر خان آمد برای تبریک ورود ایشان. در این ضمن آقا زادگان اشاره کردند که حضرت مجتهد بجزال قونسلگری سلام می رساند و خواهش میکنند در دفع و رفع فتنه الاسلام چاره فرمودند یا نه. میرزا علی اکبر خان فوراً برخاسته نزد قونسل رفت و بیغام آقا زادگان را داد. قونسل جواب میدهد همین دو روزه معلوم میشود. میرزا علی اکبر خان با تلفون بخانه بیت الله خبر میدهد آقا زادگان با همان تلفون به باسناج به بدر خود اطلاع میدهند. روز ناسوعا وقت عصر یک نفر افسر روسی با درشکه مختص قونسلگری با چهار نفر قزاق در خانه آقای فتنه الاسلام می آیند ایشان را بقونسلخانه دعوت میکنند که کار مهمی است تشریف بیاورید. جناب آقای فتنه الاسلام فوراً بر خواسته سوار کالسکه شده به قونسلخانه تشریف می برند. بعد از ورود می بینند قونسل روس نه است. میفرماید کاغذ دعوت نامه شما بدین مضمون بود که قونسل عثمانی و انگلیس و آلمان و فرانسه و امریک هم اینجا حاضرند کار مهمی است شمام تشریف بیاورید. قونسل روس بشخصه بر خاسته کاغذ را از آقا بچیر گرفته باره باره می کند در اطاق قهوه خانه و اطاق انتظار هر کس بود اخراج مینماید غیر از بابایوف و میرزا علی اکبر که برادر زن حاج میرزا حسن است آن وقت قونسل کاغذی نوشته ابراز مینماید که این را مهر کاپیتان حضرت فتنه الاسلام ملاحظه میفرمائید که اینجا عجبی است یا باید دین برود و دنیا باید مثل حاج میرزا حسن و حاج میرزا محسن و

حاج میرزا ابوالحسن اسکچی با آنکه باید دنیا و زدگایش برود و دینش سالم بماند. این بزرگوار اختیار فرمودند شق نانی را فرمودند هیات هیات این کاغذی که مضمونش خلاف واقع است مهر نخواهم کرد ولو خودم را بالای دار به بینم. در این ضمن جناب مستطاب آقا شیخ سلیم و مرحوم مفتور آقای ضیاءالعلماء و جناب اجل آقای صادق الملک را حاضر میکنند به آن سه نفر بزرگواران هم تکلیف میشود اباء و امتناع مینمایند. قونسلگری مایوس میشود حکم میدهد این ها را سر و پای برهنه در میان برف و یخ و آب باران از قونسلگری به اردو به برند. شب عاشورا این چهار نفر به مثل اصحاب سیدالشهدا الی صبح مشغول نماز و دعا و قرآن خواندن میشوند رئیس اردوی روس وقت صبح نزد ایشان حاضر میشود هر چه التماس می کنند مهر کنید و الا بد خواهد شد جواب رد باو میدهند. جن قربان دینداری ایشان - عصر روز عاشورا وقت نماز عصر دو ساعت به غروب مانده این چهار نفر بزرگواران را با چهار نفر دیگر از تاجر و دو وطن معصوم و دانی جناب ضیاءالعلماء بدار میکشند. سه روز جنازه این بزرگواران روی دار می ماند. روز سیزدهم ماه شش نفر دیگر را حاضر کرده نزد دار جسد مظهر این هشت نفر را با آنها آورده این شش نفر دیگر را بدار میزنند. غرض تا کنون که تقریباً شش ماه است هتلاک و دو نفر از بزرگان را بدار زده اند. روز یازدهم صمد خان وارد شهر شد مخصوصاً از جلو سرباز خانه گذشت و حال آنکه راهش از آنجا بود که جسد مبارک بزرگان دین و دولت را بالای دار می بیند. بعد از دیدن به خانه حاج نظام لدوله پائین آمد روز بعد امر کرد بری شیخ فضل الله و رحیم خان فائمه بگیرند. اول مرتبه دو پسرهای حاج میرزا حسن در محله سرخاب در مسجد حزه برای این دو نفر فائمه گرفتند از آنجا سرایت بسایر محلات کرده و در اعلان فائمه چنین می گفتند فائمه مرحومین مغفورین حاج شیخ فضل الله و رحیم خان و صاحب حضرت و موقر السلطنه و اوشد الملک و سایر شیعیان از اگراد شاهسون قره داغی ها در مسجد فلانی



حقیقت وقایع جان سوز رشت و مشهد را هم عرض خواهد کرد، استدعا دارم درجریده فریده مقدس جبل‌المتین درج فرمائید تا مسلمانان عالم مطلع شده و بعد ازین خادم را از خائن تیز بدهند  
( سالارالدوله )

بموجب خبر تلگرافی که بوزارت جلیله داخله از بروجرد رسیده است سالارالدوله پس از شکست و مغلوب شدن فراراً به پشت کوه بخمال پناهنده شد نزد والی رفته والی بواسطه حسن نیت و ایفای مراتب دولت خواهی او را نپذیرفته از آنجا که مابوس گشته بسمت بروجرد می‌رود در نزد جنر قلی خان برادر سردار اکرم که شاید ایشان با او همراهی نماید جنر قلی خان هم بهیچوجه نپذیرفته است و بالا در حوالی بروجرد سرگردان است چنانچه در همین تلگراف وعده دستگیری او را بزودی داده اند

#### ( اجرای مانور )

چنانچه در شماره قبل خبر اجرای مانور صاحب منصبان سوئدی را که از شاگردان مدرسه ژاندرمری در یوسف آباد میدادند اشعار داشتیم اینک ترتیب اجرای مانور را مندرج میسازیم در روز دوشنبه از چهار ساعت بفریب مانده در مدرسه یوسف آباد از ۵۰۰ نفر شاگردان مدرسه که در قلیل وانداک زمانی است تاسیس و افتتاح شده است در تحت مدیری کامل بالارسون و ماژور کلیمتد شروع به ناپش و مانور گردید

اولاً مشق پیاده و تفنگ، ثانیاً مشق جناستیک ثالثاً مشق سوار و جمله که با حضور مدعوین و حضار به عمل آمد در آن مجلس هیئت محترم وزوای عظام و حضرتین آقای سهدار اعظم و آقای سردار اسعد و آقای قوام السلطنه و آقای ونوق الدوله و از سایر اعیان و اشراف و سفراء دول متحله حضور داشتند و اجرای ناپش تا ضروب امتداد پیدا نمود

و این اولین مانور و ناپشی است که از طرف صاحب منصبان محترم سوئدی بوضوح پیوسته است و در نهایت جالب دقت و تمجید و تحسین عموم گردید و ما موفقیت ایشان را در ترقی اداره ژاندارمری کاملاً مسئلت می نمائیم

موسس این بنا آقای فلان هشت مجلس فائمه برای اینها گرفته شد، آقای انگلی و مبر عمود راست کجوجه و کاری و مولانا علیاری و شیخ محمد خونی و ملا نور محمد اهرابی و غیره هم شال عزا بگردت برای رحیم خان و سایرین اقامه عزا نمودند، حق دارند چون هر ساله رحیم خان یرائی غالب اینها همه میرزا حسن علیاری از مال غیر حلال خود ده خروار گندم و ذغال میداد و حق ولی نعمت بر آنها داشت، لذا خواستند تلافی کرده باشند

حاج میرزا حسن روز هجدهم ماه محرم وارد شهر شد در حاق که منشی اول قونسلگری روس به استقبال ایشان رفته بود، چند روز در شهر ماندند دیدند نزد حاج محمد خان و قونسلگری اعتبار و آبروی يك ملای مکتبی را ندارد و قهر کردند از شهر خارج شدند، خیال کردند همین که رفتند شهر آشوب خواهد شد مردم از دهم جمعیت خواهند کرد آقا را باز بالای دوش خواهند آورد غافل از این مثل عرب شدند  $\text{فوالصيف ضعيفتالین}$  آرزوی که تقی الاسلام بدار رفت آرزوی عزت عالم حقیقی مبدل بذلت شد چه رسد بایشان و امثال ایشان که عمال و کارکنان روس هستند و ملت و مملکت را باین روز سیاه نشاندد خدمت‌افه انشاءالله فعلاً حال تبریز آتش است اهالی بیچاره می سوزند چاره ندارند از یکطرف تمام عالم تا های شهر جمع شدند حاج میرزا ابوالحسن انگلی اوطاق محکمه خودشرا اجره داده بجای محمد نام و میرزا محمد علی محرر خودش روزی بانزده تومان، از طرف دیگر آقای ماوراء الهمیه محکمه خودشرا به پسرش مقاطعه کرده روزی پنج تومان، آقای کلیری سه تومان اجاره داده حاجی میرزا حسن چهار سال است در خانه اش بسته بود الان چه میکند خدا میداند، امام جمعه چه خواهد کرد واقعه اعلم، از طرف دیگر مستبدین که چند سال بود دست تصدی ایشان بریده شده بود الان بجان مسلمانان افتاده اند خداوند خودش مسلمانان را از شر ایشان خلاص کند، این صراحت من شده از وقایع تبریز بوده انشاءالله اگر حقیقی باشد از

(تنگراف از کرمان به طهران)

مقام منبع وزارت داخله - بعد از شکست  
 ناحس که حضرات خوردند و اردوی منصور از  
 شهر بیک مغزی حرکت کرد حضرات متعربین از  
 سطوت دولت خائف از اعمال پشیمان چاره جز در  
 صلح کردن ندیدند بهادرالملک را بشفاعت برگزیدند  
 و امام علی خان برادر بزرگ ایلخانی با اتفاق مشارالیه  
 پیغامین آمدند که بلکه فسخ حرکت اردو را بآن  
 سمت فراموش کنند آنچه میدادید ~~مکروند~~ فدیوی  
 قبول نکردم و حرکت کردم چون خود را بچاره  
 دیدند جلو تر آمدند و تکالیفی که ~~مکروند~~ بودم  
 باردوی متعربین ابلاغ کردند بک شب اردویی  
 منصور درین راه توقف داشت روز دوم که وارد  
 بر دسیر که محل اقامت اردوی حضرات بود میشدیم  
 تمام سرکردهگان متعربین بهادر الساطنه و سردار  
 رفعت که رفعت نظام معروف باشد کتبتنه و خود  
 شانهم با قرآف و بک حال تضرع انگیزی آمده  
 تسلیم اردوی منصور شدند و طالب عنو ~~مکروند~~  
 فدوییم جویش بینی و بن الله میدانستم تمام تقصیر  
 بعهده این دو نفر خائن بود و سایرین کورکورانه  
 آلت شده بودند از آنها استعالی بعمل آوردم با  
 عده عقب شان ملحق باردوی دولتی کردم و در  
 شیز توقف نمودیم همین که خبر تسلیم حضرات به  
 اصراف رسید اشخاص غارت شده و اولیاء دماء  
 مقهورین اردوی متعربین صاحبان توأمین مهدوره  
 بک مرتبه برای نظم و جداد خواهی اردو هجوم کردند  
 وطوری عرصه را برفدوی تنگ کردند که بهیچوجه  
 مجال امهال و استمهال نماند و چون واقعاً نامل در  
 مجازات از اصراف هم دور بود در حضور تمام عارضین  
 که متجاوز از شش هفت هزار نفر بودند بقصاص  
 و مجازات اعمال خود رسیدند عموم مردم از توجه  
 مصادر امور راجع به اصلاحات این مملکت خاصه  
 برای اعمال حضرات و فعالیت اردوی منصور متشکر  
 مشغول کسب و کار خود شدند فدیوی هم بک توپ  
 آنها را روز جنت شهر گرفته بودم و حالا در این  
 حا دو روزی منتظرم که توپ ~~مکروند~~ موقع شکست  
 بک سر بمیان ایلات سرحد فارس برده اند بیاورند  
 تسلیم کنند بعد برای اصلاحات لازمه بک اردوئی بمیان  
 ایلات و بلوکات فرستاده بشهر مراجعت کنم امیدوارم

تا آن دوجه که از فدوی ساخته است در ایفای  
 وظایف قصور نکنم تا مراسم اولیای دولت خاصه  
 حضرت وزیر روحی فداء چه باشد (امیراعظم)  
 (آفتاب)

دار الفنون اسلامی یا مدرسه العلوم علیگنده

(نمبر ۳)

مراسله مسترتبلر که هتته گذشته اشاعه دادیم  
 دوازدهم شهر حال در کیتته کانتیقبوشن (هیئت مرتبه)  
 قانون اساسی) بحضور سر بر آوردگان اسلام که از  
 هر قطه در آنجا جمع شده بودند پیش گردید و  
 از اتفاق آراء مواد ذیل گذشت

اول - کیتته مرتبه قانون اساسی یونیورسیتی  
 اسلامی برمراسله مسترتبلر پس از غور و نامل زیاد  
 متاسف است که آماده نیست برای تبدیل قوانین  
 اساسیه که برای یونیورسیتی مرتب نموده است لذا  
 هیئت کتته مرتبه قانون اساسی را خواهش این  
 است که مجدداً حکومت هند در قوانین اساسی  
 یونیورسیتی غور و نامل فرماید

دوم - کیتته مذکوره اظهار تاسف مینماید از  
 اینکه فرمائفرمای هند جانسر (ریاست مسلم یونیورسیتی)  
 را منظور فرمود و نیز کیتته موصوف متاسف است  
 از این که نمیتواند اختیاراتی که برای ریاست یونیورسیتی  
 مقرر شده بتجلس شورای فرمائفرما تفویض نماید  
 سوم - کیتته مذکوره با کمال تاسف این نکته  
 را ملاحظه نموده که وزیر هند تجویز کرده است  
 که من بعد یونیورسیتی موسوم به یونیورسیتی علیگنده  
 بشود و آرزوی دیرینه مسلمانان بمبدل بهاس و حرمان  
 گردید

چهارم - کیتته مذکوره تجویز مینماید که عین  
 این مواد را با خط مسترتبلر نزد کیتته تکمیل  
 یونیورسیتی فرستاده تا هیئت مذکوره آنچه وظیفه خود  
 داند معمول دارد و کیتته موصوف را عقیده این  
 است که مجدداً عرضداشتی برای غور و فکر در این  
 فیصله بحضور فرمائفرمای هند تقدیم گردد -

پنجم - از حکومت درخواست شود که علایه  
 و روشن اعتراضاتی ~~مکروند~~ دارند بقوانین اساسیه  
 یونیورسیتی بیان فرمایند تا کیتته را موقع غور و  
 فکر در آن بوده آخرین تصفیه خود را اظهار  
 دارد و جواب هم که بمسترتبلر داده شده طوی  
 بر این مواد است که لفا کثرت آراء گذشته است

اگر چه اقداماتی که قاندين اسلام نموده اند خیلی ذقيقت است ولی تا وقتیکه فيصله حقیقی از حکومت هند نرسد اطمینان بخش نمیتوان گفت و فی الواقع اگر مسلم یونیورسیتی تبدیل به یونیورسیتی عیگده شود و هیچگونه تعلقیتى ننواید با سایر مدارس هندوستان پیدا نماید، هرگز جالب توجه و همدردی عموم مسلمانان واقع نتواند گردید چه مسلماً خارج از امکان است که تمام شاگردان مسلم سو بیجات مختلفه هند توك اومان خود را گفته بمدرسه العلوم علیگده بروند و فرض هم که چنین امر ممکن شود انتظامش مافوق مدرسه العلوم خواهد بود. از این رو باید گفت که اگر یونیورسیتی اسلامی محدود به علیگده گردد ترقیات آن خاتمه پذیرفته است، چه تا کنون توجهی که عموم مسلمانان هند بمدرسه العلوم علیگده داشته برای آن بود که آوزوی یونیورسیتی اسلامی شدت او را داشتند پس از آنیکه پروگرام آن مخصوص شود و الحاق بر آن مدرسه ممکن نگردد مسلمانان بنکال و مدراس و بیبئی و پنجاب و رنگون و غیره را چگونه همدردی نامه با یونیورسیتی محدود علیگده توانند؟ زیرا که مسلمانان سایر از چنین یونیورسیتی هیچگونه فایده حاصل نتوانند کرد در صورت محدودیت منافعی که امروزه مسلمانان از مدرسه العلوم علیگده می برند معدوم و طبعاً ترقیات مدرسه العلوم هم خاتمه خواهد پذیرفت این است که از حالا برخی از مسلمانان مصمم گردیده که اگر یونیورسیتی اسلامی محدود به علیگده شود و جوی که برای این امر داده اند باز گیرند، عقیده ما این است که مسلمانان از رعایات حکومت خود باید مایوس نشده کمال قوت خود را بخرج داده مؤدبانه و خیر خواهانه از وزیر هند و حکومت هندوستان استدعا نمایند که نظر به جذبات اسلامی که هماره محل رعایت و توجه دولت انگلیس بوده مجوزاً مسلم یونیورسیتی و غیر محدود بودن آنرا تسلیم فرمایند ورنه خوف آنست که مسلمانان از عنایات و همراهی های حکومت هند مایوس شده با قاندين هند متحد گردند

خبر رسی

( تلگراف وزارت خارجه )

( بمترال قونسلگری کل هندوستان )

پس از آنکه اشرار بشراز نزدیک شدند صاحب منصبان سویدی بواسطه کی شهرتی که از

آنها بود منتظر استمدادی که قوام الملک می فرستاد نشده از چهار راه دار به بلوک سیخ بطرف آنها حرکت و درگودی دچار حمله اشرا شده با وجود گرمی هوا و رسیدن آب هفت ساعت مقاومت کرده و با کمال رشادت میجنگند هفت نفر متول و بازده نفر مجروح میشود کسی تسلیم و اسیر نشده است فقط کوارس نوپ را برداشته عقب می نشینند مازور سینوروت هم زخمدار میشود لیکن خطرناک نیست، از اشرا شصت نفر کشته شده است و اینستاله نمیتواند باعث اختلال کار ژندارمری در فارس بشود بلکه برعکس جداً مشغول تهیه و در صدد تعاقب اشرا هستند و این سوء اتفاق هم از عجزله در حرکت بسمت اشرا روی داده است -

( علا السلطانه )

( اقتباسات )

صمد خان شجاع الدوله که خویشین را بایب الایاله آذربایجان معرفی نموده بود و بدو از طرف محمد علی دعوت ایالت آذر بایجان را میکرد و از مستبدین و ملازمین مخصوص محمد علی بشار است همینکه حرکت حضرت سپهدار اعظم را به ایالت آذربایجان شنید در تبریز بنای اغتشاش کاری را گذارد ملا نمایان دین بدینا فروش را با خود متحد ساخته مردم شهر را بطرفداری برانگیخته که حاکی که از طهران معین شود نمی خواهیم و نیز در مساجد و منار بقدح مشروعه و مدح استبداد میخوانند چنانچه بدین بهانه های سرد و سخنان خنک چند روز است بازارها بسته سپهدار اعظم فرمان فرمای کل ایالت آذر بایجان تا قزوین رسیده بطرف تبریز حرکت مینماید کان نمی روو که صمدخان بسکون و آرامی تسلیم شود لابد منجر به زد و خود خواهد شد ولو روسیان در باطن صمدخان را تأیید کنند باز هم ممکن نیست پیش رفت مقاصد او چه مسلماً روسها پیش از محمد علی همراهی به صمدخان نخواهند کرد عاقبت کار محمد علی بکجا و نتیجه حایه روس چه شد؟ نهایت این است صمدخان هم روزی چند آذربایجان را منشوش خواهد داشت و دولت را متضرر خواهد کرد و خویشین را بخاک سیاه خواهد نشاند، ملا نمایان حق ناشناس باید از گذشته عرت گرفته پیش از این

خویشتن را سنگ رری یخ این و آه سازند و حیثیت و مقام روحانیت را متزعزع نخواهند و یقین بدانند که از این بعد حکومت مستبده در ایران مستمر نتواند ماند گوش‌ها باز و چشم‌ها پنا شده از این حرکات جز تیشه بر ریشه خود زدن نتیجه نخواهند برد

بر حسب تلگرافیکه از طهران رسیده مخبرالسلطنه فرمانفرمای فارس دو روز است به محل مأموریت خود حرکت نموده ( نقشه فارس و آذربایجان یکی است انقلابات هر دو توأم باید رفع شود و ایالت این دو مرکز هم توأم باید به مرکز حکومت خود شانت برسند تمام اینها نتیجه بزرگ‌های خارجی و اثر رقابت علی دولتمین شمال و جنوب است ما احق‌نامه و بخرانه مشت بکله یکدیگر می‌زنیم تمام آله پیشرفت خارجیان شده ایم . عرض این است تا وقتی که همسایه شالی نگذارد آذربایجان امن نشود همسایه جنوبی هم نخواهد گذاشت فارس مأمون گردد )

سالارالدوله اسیرحام نامه به دولت ایران قدیم نموده و عو جرائم خویش را خواسته است . جوهر دولت جرائم او را عفو نموده مجبوراً به سیرجانات ترکی فرار کرده

در کایه ممالک عربی اراضی از خاتین گرفته تا برسد به کرمان شاهان و کردستان و همدان و سلطان آباد امنیت کامل برقرار آمده از هر طرف پست و فوایل در آمد و شد اند

اداره ژاندارمی ایران هم روزه در وسعت و قوت است فعلاً سه مرکز را افسران سوبدی تحت نگرانی گرفته کتابچه خاص و قوانینی مخصوص برای آت مرتب داشته اند که یکی عبارت از مرکز یعنی از طهران تا قم و قزوین و کند و غیره باشد . و دوم از رشت و کایه گیلان و مازندران ، سوم کایه فارس است ، الحق قوانین مرتب ژاندارمی اگر بموقع اجرا آید امنیت کامل در کایه ایران خواهد بخشید ، ظاهراً دولتمین روس و انگلیس هم مخالف با اقدامات ژاندارمی نیستند فقط نبودن پول کارهای ژاندارمی را عقب انداخته است

بر حسب تلگرافیکه به امریکا رسیده دولت ایران مصمم گردیده که شش میلیون لیرا از بازار صرافان اروپا با اجازه روس و انگلیسی استقراض نماید در مقابل این استقراض عوارض جدید و مالیات اراضی را ضامن خواهند داد

هشت نفر مستخدمین جدید باژیکی برای اداره خزانه عازم طهران گردیده‌اند ( آنچه معلوم می‌شود بلژیک ها مالک رقاب کایه ادارات مالیه ایران شده و خواهند شد با اینکه یقین داریم مبالغ هنگفت از مالیه ما حیف و میر خواهند کرد شك نیست که اداره مالیه ما منظم خواهد گردید و من بعد فلاش رئیس نخواهد توانست از ادای مالیات خود سر به بچد و یا دخالت و تصرف در وجوه مالیاتی نماید اگر چه مسیو نوز و همقطاران وی مبالغ هنگفت از کمراکات بردند ولی بدون شبه کمراکات اراضی را منظم و اولیای اداره قانون ساختند تجربه که در این چند ساله اخیر از مستخدمین بلژیکی حاصل شده آن است که عافله بار خود را میدنند ولی هرگاه ما اداره نقیض صحیح مرتب نمایم احدی از باژیکیان نخواهند توانست هیچ‌گونه حیف و میل در مالیه دولت بنمایند . عیب دیگر بلژیکان جاسوس شد نشان بخارجیان است هرگاه ایرانیان خود شان تراف بستگی و جاسوسی خارجیان را گویند و نگرانی برای وظیفه سیاسی مستخدمین خارجی و داخلی قرار دهند و حدود و وظائف هرکس را معین سازند و سزا و جزا برای خیانت کاران اداره دولت مسلم شود بدون حرف باب این قلب آنان هم یکدفعه مسدود خواهد آمد ولی در غیاب مجلس گویا استخدامات جدید خارجی برخلاف قانون و قنطرات آنها مصدق نتواند بود )

امیر منضم بختیاری بحکومت کرمان نازد آمد و با استعداد حرکت کرده از خارج شدت امیر اعظم از کرمان اعلی مشوش شده جوی به قونسل‌خانه انگلیس بست گرفته‌اند گویا هنوز صلاح در برقراری امنیت جنوب نشده باشد چه امیر اعظم تازه میرفت امنیت کرمان را برقرار دارد در این صورت بچه مناسبت ایشانرا مزول کرده اند معلوم نیست از بد تا چندی کرمان بی ایالت خواهد ماند تا کارها یکدفعه به هرج و مرج گراید



روزنامه نیم روسی ( روسیایی ) پترسبرگ  
می نویسد مهی که برای تنبیه ایل شاهسون فرستاده  
شده پلنیک نیست و شاهسونها هم مردمان پلنیک نیستند  
مردمانی می باشند صحرا نورد و غارتگر جوت  
ایران از عهده سرکوبی آنان بر نمی آید دولت  
دوس مجبوراً اقدام به تنبیه شان نموده است  
مارنگ پوست لندن می نویسد که سپدار قبل  
از حرکت تبریز اصرار نمود که يك بریگاد قزاق  
تحت افسری روسیان در تبریز تشکیل شود و همین  
قسم بر بریگاد قزاق در طهران افزوده آید  
ولی این هم از عیای و نوق الدوله و انارات وزارت  
خارجة اوست ممکن است که سپدار هم با ایشان  
هم عقیده بوده باشند

طمس لندن می نویسد که حکومت طهران  
متردد است که تا دیرباز قیام صمد خان در تبریز  
مورث تشویش اهالی گردد که صوبه آذربایجان  
تحت استیلای محمد علی می باشد و ممکن است ازین  
انقلاب کابینه وزرا استعفا دهند ( یعنی اگر روسها  
مصر به بقای صمد خان شود

مارنگ پوست لندن می نویسد که بر حسب  
تلگراف خوئی که به پترسبرگ رسیده يك افسر  
روسی با هفت قزاق ماه دور برفتن ( قطور )  
بودند در حین عبور شان از يك قراولخانه عثمانی  
بر آنها شلیک شد قزاقان هم جواب داد و پس  
از رسیدن کمک به آنها ترکات سکوت اختیار  
نمودند قونسل روس در این باب مراسله شدیدالوجه  
بقونسل عثمانی نگاشته است

بر حسب تلگراف تبریز افسر روس جنرال  
خدا روف حمله شاهسونها را که شباه با آنها شده بود  
رد کرده از طرف روسیان يك مقتول و شش  
مجروح که منجمه آنها يك افسر بوده است ( مسئله  
شاهسونها بطریق مختلف بیان می شود در مراسلات  
فتح شاهسونها و قتل بسیاری از قزاقان و گرفتن  
شش عراده توپرا خریدند ولی بطریق مستقیم  
هیچقدر خبر یافته ام که روسیان بمقابل شاهسونها

عاجز مانده صمد خان را بسرکوبی آنان واد  
کرده بودند این فرقه شاهسون تمام طرفداران دولت  
حاضر می باشد )

### خلاصه تلگرافات مهمه

از رئیس الوزرای فرانسه در پترسبرگ بذیراز  
ضیافتهای رسمی و غیر رسمی خیلی شده و تادیرباز  
مسیو سازانوف وزیر خارجه و مسیو کویوستوف ری  
الوزرا صحبت میداشتند و مانور شصت هزار ق  
را ملاحظه نمود .

مولی حنیف سلطان مخلوع از سلطنت مو  
استعفا داده برادر خود مولی یوسف را بجای  
نامزد نموده است و برای صحت خویش به بی  
خواهد رفت و از آنجا به زیارت بیت الله  
و از آن بعد در نتیجه سکونت اختیار  
نمود

موتخانه در یاریس اشاعه یافته که ریشری  
فرانس موسیو یونیکار که در پترسبرگ رسیده  
خیالات بوجه احسن شده است تمام سنواقیه  
که تصفیه آن لازم بود حل شده و مسیو  
اروبا را نیز تصفیه نموده اند ، در این نامه  
اظهار شده که معاهده بحری دولتین فرانسوس  
اگر چه بهیچدولت زیان رسان نیست نهایت  
می نماید که ولو روس مسائل شرقیه را کمال  
دقت نگران است در غرب هم دوستان را  
تنها نتواند دید

بر حسب مراسله که از یاریس در نامه  
طمس اشاعه شده دولت فرانسه تأیید خواهد نمود  
دو جمیع مشکلات روس خاصه در اقصای شرق  
و قرضه چین و بالکان و راه آهنی که آسبای  
صغیر روس میخواهد بکشد و در مقابل روم برآ  
و بجزاً موید فرانسه خواهد گردید  
کسانی که سازش در قتل خدیو و لارنگیز و  
صدر اعظم مصر نموده و گرفتار شده بود یکی را  
پانزده سال حبس سخت و دیگران را بیازده سال  
ساده محکوم نمودند

مولی حنیف سلطان سابق مرا کو با

وارد جبل الطارق گردیده و از آنجا در چهار  
مقدونیای انگلیس سوار شده پاریس خواهد رفت  
از این رو سوار جهاز انگلیسی گردیده که تصور  
نشود که در قید فرانسویان است و حرم سرائس  
وارد طنجه گردیدند اخبارات فرانسه می نویسند  
که وضع استغای مولی حفیظ این خواهد بود که  
رئیس جمهوری فرانسه خط استغای خود را پیش  
نیاید و در عوض سالانه پانزده هزار لیره وظیفه باو  
بده خواهد شد

مولی یوسف سلطنت جدید مراکو رسماً به  
وقت نشست و شلیک سلام و نذورات سلطنتی  
نیلی باو پیش شده ولی اهالی شهر فیض هیچ گونه  
لها در دلجیبی باین تخت نشینی نه نموده اند

بسیار کبیر ژاپون بمقام پاریس موسیو بونیکار  
بسی الوزرای فرانسه اظهار داشت يك معاهده  
مل بین فرانس و روس در خصوص استقراضات  
جود و دولت انگلیس کاملاً با ژاپون متحد  
ت - باید گفت که این چهار دولت متحد اند  
حفظ منافع روس و ژاپون

رئیس الوزرای روس و وزیر خارجه دولت  
ر ایها به باز دید رئیس الوزرای فرانسه در  
آینده بیاریس خواهند آمد

در جشن میلاد پنجاه ساله اعلیحضرت فریدند  
سلطنت اعلی خلی اظهار خوشوق نمودند  
ش لشکری هم شد - بادشاه نطق بدین مضمون  
که امنیت را باید برقرار گذارد، و این نطق  
را خلی تسلی بخشید

وقتی که مولی حفیظ پاریس رسید با احترامات  
لشی او را پذیرائی نمودند

دولت آلمان هشت نفر افسران بزرگ را امر  
نموده اسال امتحان نمایند اصول جنک بحری  
را و نقاط مختلفه

در مراسله رسمی پترسبرگ اشاعه یافته که  
انجمن روس و فرانس کامل و تا کنون بدین پایه  
متحکم نبوده است و ما تسلیم نموده ایم که اتفاق

ثلثه فرانس و روس و انگلیس برای ضروریات  
آینده آنها همیشه مفید ثابت خواهد شد و این  
اتفاق ضامن برقراری امنیت اروپا و موازنه قوای  
دول هم میباشد

فرانسه مژدد است از هیجان جنوبی مراکو  
که الهیه مدعی سلطنت میباشد و با کال گرجوشی دو  
جد و جهد است تمام اروپائیان از شهر مراکش خارج  
شده فقط قونسل فرانسه و وایس قونسل آن در  
آنجا موجود اند و این واقعه برای وزیر مقیم  
فرانسه خیلی دشوار است چه فرستادن قشون برای  
سر حکومتی الهیه غیر ممکن ثابت شده و این امر  
منافی با برقراری امنیت در تمام مملکت مراکوست

صورت محاسبات انجمن حلالا حمر ایران  
روپیه آه پائی

جمله از وصولی و موعوده

|   |       |      |                               |
|---|-------|------|-------------------------------|
| ۶ | ۱۳۹۸۶ | ۴    | حسب اشاعات سابقه              |
|   |       | ۲۰   | محمد اختر صاحب ساکن رسولپور   |
|   |       | ۱۰   | بتوسط حیدر علی صاحب ساکن      |
|   |       |      | از ادیتر زمیندار لاهور منجانب |
| ۲ | ۱۰    |      | سید فتح علی شاه شامپوری       |
|   |       |      | یکی از خیرین از لکهنؤ بتوسط   |
|   |       | ۲۰۰۰ | آنر بل دا کتر سهروردی         |

۶ ۶ ۱۶۰۲۶ جمله

قسط اول فرستاده شد ۲۲۵۵  
تومان ۵ قران برات نمره ۱۵  
تاریخ ۱۶ ع ۱ سنه ۱۳۳۰ ۸۷۹۰  
قسط دوم ۱۵۰۰ تومان برات نمره

۳۵ تاریخ غره صیام سنه ۱۳۳۰ ۴۰۱۴ ۸  
۳۳۲ ۸ مصارف

۱۳۱۳۵

۶ ۶ ۱۶۰۲۶ جمع  
۱۳۱۳۵ خرج

۶ ۶ ۲۸۹۱ بقیه

۶ ۱۰ ۲۷۸۸ موعوده غیر وصول شده

۴ ۱۲ ۱۰۲ تحویل

## تکرافات راجعه به عثمانی

اخبارات بلغار من باب وقعه کوچانا بیسا هو  
انقاد دولت عثمانی را تهدید بجنک مینمایند. در جنوبی  
بلغار هم اهالی به هیجان آمده مستعد جنک شده  
بی در پی انقاد انجمن های پلنیکی مینمایند  
مجدداً در سرحد البانی بین قشون عثمانی و  
قره مانع جنک واقع گردید و کمک زیاد به یرکان  
رسیده است.

باغبان البانی سیزده ماده را از دولت عثمانی مطالبه  
نموده اند که منجمه آنها اجازه حمل اسلحه و ترمه بر راه  
های شوسه و ریزارم تعلیمات و تأییدات زراعتی و  
نیز اینکه مالیات البانی صرف ضروریات محلی گردد  
و همچو تصور میشود که با بهالی تمام مطالبات آنها  
را منظور خواهد کرد.

دو جہاز جنگی ایتالی عمارات قشون وارد و گاه  
عثمانی را در حدیده بمباردمان نمودند دو ذخیره قورخانه  
عثمانی محرق و تا دو روز مشتمل بود. نقصانات  
عثمانی را در این بمباردمان صد هزار لیره میگویند.  
سه نفر در ساحل حدیده مقتول و پنج نفر مجروح  
گردیده اند.

در کالیپولی (بندرگاه جہازات جنگی عثمانی) دوازدهم  
شهر جاری مجدداً زلزله شده يك مہان خانہ محرق،  
از سلسله این زلازل و احتراقات خیلی بیش از  
آبچه تصور بود تلمات مالی و جانی وارد آمده  
برخی خاندانها تماماً در زیر آوار مانده یا سوخته  
اند، جہاز شناخانہ انگلیسی با ذخایر ضروریہ بمراکز  
زلزله فرستاده شده ساپرفارت خانہما نیز جہازات به  
محافظ برای رفع ضروریات فرستاده اند.

جہاز اسکالین امریکائی که در موقع زلازل  
اسلامبول موجود بود اظهار داشته است که خرابی  
زیاد، و موقع نازک، اقلأً سه هزار نفس کشته و  
شش هزار مجروح شده اند بعضی از دهکات چنان  
ویران شده که از عنونت اموات سرکشی بر آن  
دشوار است.

بطریق غیر رسمی در (سوئیزرلند) کوشش میشود

که اساسی برای صلح عثمانی و ایتالی قابم و برقرار آید  
ولی تا کنون هیچ نتیجه ظاہر نگردیده است  
يك نمایش ملی در سوفیه (پایتخت بلغار) منباب  
وقعه کوچانا و پروتست نمودن بر آن واقع شده  
علمهای سیاه بدست گرفته زنگهای کلیساها را  
نواخته و دکانین را مسدود داشته بودند و اقامت  
اتفاق آراء گذرانیدند که دولت بلغار را است بلغاریان  
را در مقدونیا بطور خود از مظالم عثمانی نجات  
بخشد.

وکالت روتر را معلوم گردیده که دولت آس  
استمزاج از دول نموده است که در خصوص  
حالات موجوده بالکان تبادلہ خیالات نماید بر  
خیال در لندن تنقیدات زیاد میشود اخبارات  
رسمی آسٹریا می نویسند که در این تجویز  
مداخلت در امور عثمانی نیست آسٹریا فقط  
می خواهد که نباید نماید عثمانی را که مقتدر  
اقوام مختلفه گردد و قادر بر اجرای مسلک  
جویانه شود و این خیال نیست که در این خط  
کانفرنسی از دول اروپا تشکیل باید قطع بذریعہ  
مختارهای دول تبادلہ خیالات خواهد شد اخ  
اروپا با نهایت احتیاط این رای را می پسندند  
چنین تصور میکنند که این تجویز نتیجه مخم  
است که از پترسبرگ شده و جناب  
می شود که وزیر جدید آسٹریا کونت وان برشد  
اقدام به اموری نموده که وزیر سابق کونت  
ارتحال نفرت داشت — اعلیحضرت امیراطور  
بوزیر جدید خود نشان طلائی مرحمت نمودند  
اخبارات آسٹریا این نکته را بشدت قوت میند  
که غرض آسٹریا هیچگونه مداخلتی در امور  
عثمانی نیست فقط خواستش او آنست که سک و  
امنیت در بالکان برقرار ماند تا وقتی که حکومتانی  
موقع یابد برای انجام مطالبات اقوام مختلفه ایای  
خویش و ضمناً هم دول نصاب لازمہ را برامای  
بالکان خواهند داد —

مجوزہ آسٹریا تمام مہسم است نہ در خرید

تاری البانیها چنین اشاره شده و نه دو انتظامات قدونیه و خواهشات البانی را که باب عالی منظور بودند موافق است با قوانین موجوده و همچو صور می شود که پیشرفت این تجویز ازین وجه بر میسر است

چنان گفته می شود که بن نمایندگان عثمانی و عالی گنتگوی صالح شده و متردد اند که بنسای سلامت بروی چه گذارده آید - اعلیحضرت زاطور آان ده هزار مارك به اعانه زلزله زدگان نی اعطا فرمود

فخرالدین بردریا تحت قره خاغ (ستنجی) وزیر دولت عثمانی مقرر آمد

آخرین خبری که از تلمات زلزله های پی در عثمانی رسیده این است ۲۹۱۸ زیر آوار رفته ۵۶۸ خانه محرق شده است

قشون ایتالی بطرف زواره و تصرف مقامات به پیشرفته تا راه آدوقه طرابلس را از تونس رد و پس از جنگ سخت يك روزه عاقبت نموده شش نفر از قشون ایتالی مقتول و عروج شدند. منجمه آنها ه افسر بود ولی از ترکان نقصان زیاد ذکر می شود

چهارم اگست وقایع نگار خمس بدهی از عدن محمد که در این جا افواه است که يك دسته قشون ایتالی بذریعه جهاز در (راس انقابه) که ب حدیده و در ساحل زوانیق است بجنگ آمد برخی از اعراب بر آنها شلیک کرده دو هزاران را کشته و نتیجه این شد جهاز جنگی ایتالیا ببارد نمود راس انقابه را ولی هیچگونه نصایح نتوانست برساند - تلگرافات خصوصی که از حدید رسیده این است که جهازات جنگی ایتالی نقاط تنگی عثمانی را در حدیده بمباردمان نمودند دعت عثمانی اعلانی در اسلامبول بدین عنوان اشاعه داده که انقلاباتیکه از سال ۱۹۰۸ آغاز شده به خاتمه پذیرد - و اکنون آغاز به ارتقا شده و با این مراسم با قوت بیان شده که

عثمانی را خواهش این است که مسلک نشانی بخشى اختیار نماید

عیسویان در مضافات (برین) بر سر جنگ و چنانچه از تاگراف ستنجی ظاهر میشود که دو دهات را قبضه نموده و شهر را غارت کرده اند قشون ترکی بر دهات عیسویان گلوله ریخته و از آن بعد عیسویان حمله نموده سه قراولخانه های عثمانی را که در سرحد قره خاغ بود با خاک یکسان نمودند و در (برین) شب و روز جنگ جاری است و از طرفین نقصان زیاد شده ترکان تهدید نموده اند که از مقاماتیکه انتتاش ساری است تمام عیسویان سروبارا خارج خواهند نمود

در اسکوب اوخاع تشویشناکی پیش آمده چه عده زیادی از البانی ها در آنجا وارد شده شروع بغارت کرده و قیدیان را رهائی بخشیده اند - و اراده آن دارند که هجوم به سلاویک آورند و چنان گفته می شود که ۳ هزار نفر البانی در کرپلی وارد شده اند

#### تلگرافات راجعه به ایران

دولت انگلیس بطریق پیشگی از بابت استراض وجهی بقوام الملك داده که تدارک اردو در جلوگیری صولت الدوله بنماید که چند بوم قبل زندهارمیهای تحت افسر سویدی را عقب نشانیده بود

دولت ایران من باب خواهش روس در باره راه آهن جلفا تا تبریز و توسیع آن الی ارومیا چنین اظهار داشته که دادش چنین امتیازی در غیاب مجلس از وظایف قانونی آن خارج است از اینرو این جواب روسیان را تشفی بخش ظاهر می شود وقایع نگار پانیر خبر میدهد که اعلیحضرت امیر ممصم گردیده است که سرحدات خود را با ایران و ترکستان پیش از پیش مستحکم نماید و قتیکه روس به بهانه رفع انتتاش سه هزار قشون به مشهد فرستاد و جل افغانستان اظهار تردد و تشویش نمودند چه حرکت روس در مشهد برای افغان خوفناک متصور است از اینرو قراولخانه های سرحدی خود را مستحکم ساخته پیش از سایر مقامات بطریق فوق الهاده در قراولخانه های هرات استحکامات بعمل می آید



جل المبین کلکتہ

بکل کالج استریت نمبر ۴

HABULMATHIN OFF  
4, MEDICAL COLLEGE  
CALCUTTA

امور اداره بامدبر

بایدالاسلام است

دوشنبه طبع

به تنه توزیع میشود

بوم دوشنبه

۱۲ رمضان ۱۳۳۰ هجری

مصادف با

۲۶ اگست ۱۹۱۲ میلادی

و کلاً حق اخذ ابوابه بدون قبض ندارند و تا وقتی که  
مشرفین را قبض مخصوص سال بیستم دست نیابد  
ذمه شان بری شناخته نمیشود

▶ نامه مقدس ◀

( قیمت اشتراک )

سهلانه — شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

▶ سنه ۱۳۱۱ ◀

روس و زکاتنا

▶ مرسلات خصوصی بدون امضای ▶

۱۰ منات — ۶ منات

# المبتدیان

## ▶ منظره ابراه ▶

( بقلم یکی از مستشرقین انگلستان )

( مستری - دبلو استینتن )

خارج شدن والا حضرت ناصرالملک نایب السلطنه  
آخرین منظره درد انگیز ایران را می نمایاند، باس  
عدم اطمینان حکومت موجوده ایران چنان معلوم  
میشود که مجدداً اوراق بازی در هم ریخته آید. آیا  
نتیجه چه خواهد شد؟ در آنکه بسیاری از مردمان  
هوشیار لایق درملت ابراهیه موجود اند جای  
هیچ شرم نیست ولی با این همه ما نمی توانیم از میان  
آنها شخصی را انگشت نما سازیم که قابلیت و لیاقت  
لیدری (قادی قوم) را دارا باشد، خاصه در چنین موقعی  
که ذمه دار حسن عاقبت مملکت ( ناصرالملک ) ترک  
ایران گفته، قوه الکتریسی جنگجویان ایران (سیویفرم  
خان) هم مقبول گردید، چیزی که پیش از همه در ایران  
قابل توجه است اینکه درون صاف و درستی دست  
و امانت در راه وطن برستی و قوم خواهی دیده نمیشود،  
اشخاص صادق و بیطرف و بیطمع که در راه حفظ  
استقلال وطن از ایثار مال و جن دریغ نداشته و هرگاه  
موقع آید در جمع شمل ملت کوشیده اند دیده میشوند،  
ورنه آن گونه ایثار نفس و بهادری که مزید خرابی  
و مضیع استقلال ایران شود بهیچوجه پسندیده نیست  
جنس ایرانی اعتماد و اعتبار بهیچ ملت نمی کند  
از این است که اقوام سیره نیز اعتبار و اعتماد  
بایرانیان نمی نمایند هرکس که دیده میشود تیشه بدست  
گرفته برای خویش می زند و دواعمال همین تیشه

خودخواهی هم الناظ و اعمال آت محدود است  
ایرانیان موجوده چندان در این صفات قصورمند نیست  
چه ترکه است که از ادوار سابقه به آنها رس  
است، خیلی از مردمان ایران هستند که می خوا  
شریفانه و لایقانه حسن انظام و زندگی را انجام دا  
ولی چه توان کرد که اوضاع کنونی ایران برخلاف  
آنها می باشد و همین علل است که این همه خراب  
جاری و نسلاً بعد بسلسل قائم گردیده که  
انظار ما نا پسندیده می آید، اگر ده نفر مرد  
وطن خواه صادق پیدا و در رفع خرابیها  
مملکت کمر همت بندند و مخالفین را بر طرف  
معدوم سازند و با یک مسلک صحیح مستقیم بح  
وطن بردارند مانند کریم خان زند و نادر قلی اف  
باز هم رونقی در پیش آمدهای ایران انتظار تو  
کرد و هوای اغتشاش از ایران خارج و امنیت  
بهبودی برقرار تواند آمد ولی ما در حالت مابو  
مانظر چنین نوادر اشخاص هستیم، با وضع کنونی  
ایران بطور خود گذشته و ازین نکته گذشته  
چشم پوشی کردن پیش ازیش واقعات و خرابیها  
است. چنانچه وقایع نگار (نیرایست) از مشهد می نوی  
«بیشتر از اهالی ایران کم بضاعت و هرج و مرج  
خلل در امور معاش آنها اندازد بسیار س  
است و بدون شبهه حصه بزرگ آبادی ایران هیچ  
گونه مربوط معاملات بلنیک نیست مگر آنکه لا  
واسطه مبتلا به خود شان گردد. در صورتیکه  
و مال آنها محفوظ و خلل در معاش شان

مباحثات پارلمان انگلستان

(در موضوع ایران)

مسز مورل توجه پارلمانرا باوضع کنونی ایران معلوف داشته سوال نمود که آیا وزیر خارجه ما تا کجا مسلکی که در چهاردهم دسمبر گذشته بیان شده تمیل نموده است چه وزیر خارجه در آن موقع بیان فرمود که ایران معاهده دولتین انگلیس و روس را تسلیم نموده و پیشرفت امور نیکو می نماید و قرضه کافی بدولت ایران داده خواهد شد و قشون روس ازشالی ایران خارج خواهد گردید سرادوردگری جواب داد دوست من سوالی که نموده من باب مسلک ما لازم به تشریح ندارد چه من درموضوع مسلک حکومت خودبتازکی مشروحاً بحث نموده و آنچه قلمبند شده است و درآن زمینه باز بحث نمودن هیچگونه فائذی ندارد بلکه ممکن است توایید برخی مشکلات نماید که تاکنون پیدا نشده آنچه دوست من در خصوص قشون روس سوال نموده تا جائیکه من اطلاع یافته ام قشون جدیدیکه از روسیه در شالی ایران وارد گردیده برای مسارضا و تبدیل بوده چنانچه همان مقدار قشون هم از شالی ایران خارج شده است قشون رشت و انزلی و نزون تا اندازه کم شده و عودت بروسیه نموده است و تا جائیکه اطلاعات بمن رسیده از مقامات مذکوره دو هزار قشون کم کرده اند ولی من گمان ندارم که از جمعیت قشون روس درشالی ایران کم شده باشد چه همین قدری که از این مقامات کم شده بر مقامات دیگر افزوده است. در آغاز همین سال که آنها رای سیر روس بود بلکه رای وزیر مختار ما مقیم طهران هم بود که کاملاً تخلیه قزوین از قشون روس مناسب نیست چه تا ادنی و اغتشاش در آنجا موجود بود و همچو تصور کرده بودند که اگر قشون روس خارج شود بجای امن اغتشاش بالاخواهد گرفت. فعلاً اصرار نمودن بر اخراج قشون روس از شالی ایران مشه است بسیار دشوار، خصوصاً در این موقع که تجارت ما در جنوب ایران بواسطه نفرستادن قشون درمخاطره و این هم ظاهر شده که نقصانی تجارت ما در جنوب بواسطه عدم پابندی است که به مسلک روس در شمال عوده ایم یعنی روس که قشون در شمال فرستاده تجارتش مامون مانده و ما که قشون در جنوب نفرستاده ایم تجارت مان دوزیاب است. و این هنگامی که امروزه در ایران است بواسطه قیام قشون روس نیست، من این امر را ناپسندیده قرار داده ام

ما نشود تشفی حاصل می کند اعم بر اینکه دولت شروضا باشد یا مستبد خزانه ایران خالی است و بیچکس بحیال این نیست که بواسیل قنده مالیه ایران با ترقی بخشنده بسیار از مردمانیکه بر سر کار و قندار اند تام حیثیت و عملیات خود شایسته را صرف جلب منافع خویش و بر کردن کیسه خود میدارند خود مختاری ایران و از اینکه ایران بذریعه ایرانیان ترقی نماید گذشته و بمجردیکه روس قبضه خود را بر ممالک شمالی ایران قایم دارد حالت اولیه ایران عود خواهد نمود و این مطلب با حروف جلی نگاشته شده که حک شدنی نیست

خود مختاری منافی با تلقینات و مزاحات خارجی است و ای قومیت را اول شرط آنست که در آن قوم جنبه مدافعه موجود باشد قوه مدافعه ایرانیان را وداع گفته و با خود خود مختاری این ملت را هم برده است و اگر از داخل آن کوشش در برقراری استقلال شود یعنی بخوانند بطریق جدید بوسیده او را بردارند زحمت و خرابی آن پیش خواهد گردید و ای بوقی که بگنند نمک

ولی این نکته قابل التسلیم ما نیست که یک دفعه ماده خود مختاری از ایرانیان زایل گردیده هنوز هم ممکن است ایران بطریق خود ترقی نماید. فقط چون قوه تمرکز از ایران زایل گردیده محتاج به یک لیدری است که اساس خود مختاری و برا از او بریزد باز در این جا این سوال پیش می آید که آیا چنین لیدری در ایران دیده میشود؟ علاوه بر این که نفر دیگر بیرون آن لیدر یافت میشود که سرمایه تبعیت از یک نقشه بنماید؛ من غیر ما بوسانه بانتظار جواب این سوال وقت میگذرانم. هرگاه لیدر و پیروان صمیمی او در ایران بزودی پیدا شوند ایشان باید نمود که ماده خود مختاری ایران و قوه ایستادن بیای خود ایرانیان در اسرع اوقات ضایع خواهد گردید. آیا شجعتان ایران را این بهر نخواهد بود که متحد شده کوشش نمایند در حفظ بقیه السیف استقلال خودشان؟ آیا اختلاف خانگی و نزاع های شخصی را موقتاً و بطریق عارضی از بین خود مرتفع خواهند داشت و مقابله نخواهند نمود با آن خطر غیر مضرى که آنها را در پیش است؟ آیا کم از کم آنان منافع خودشان را محفوظ نخواهند داشت؟ بدون شبه هستند رجال فایلی که آرزوی چنین خدمتی را برای وطن و ملت خود دارند ولی نفوس که محتاج بهمدردی دیگرانند فقط ایران را یک لیدر ضرورت است و بس

که در جنوب ایران قشون انگلیس فرستاده شود و ذمه داری ما زیاد گردد اگر چه بظاهر خیلی آسان است فرستادن قشون و محافظه راه مخصوص ولی همینکه باین به بالا رقیم مسلم خواهد شد که تا تدارکهای دیگر نندیم این اقدام بی سود است آنوقت مجبور خواهیم گردید در ارتقا به بله سوم و بهین ملاحظاتی بوده که من چنین اقدامی را ناپسندیده قرار داده ام در صورتیکه ما خود تسلیم نیایم که بواسطه فرستادن قشون در جنوب تجارت ما نقصان وارد آمده چگونه می توانیم بدولت روس فشار آریم که قشون خود را از شمالی ایران کم نماید و اگر ما چنین اقدامی بنمایم نتیجه این خواهد شد که در شمالی ایران هم تجارت روس همان قسمی که تجارت ما در جنوب نقصان یافته خاره یابد ولی هرگز از این عقیده ذره هم انحراف نتوانم نمود که توقف قشون روس در شمالی ایران عارضی و موقتی است و همینکه امنیت در ایران ترقی یابد خواهید دید که قشون روس از شمالی ایران خارج خواهد گردید مثل اینکه من هفت صد نفر بریکاد قزاق ایرانی را تحت افسران روسی برای تریز خیلی پسندیده قرار می دهم و من امید مینمایم اگر این امر انجام گیرد چنانچه سالها بریکاد قزاق در طهران تشکیل یافته امنیت در تریز برقرار آید و در آن صورت ممکن خواهد بود که قشون روس خارج شود و من یقین دارم که بهجریکه بریکاد قزاق عملاً مشغول بکار شود قشون روس هم شروع بعودت نماید سوال اصلی همان انقلابات اندرونی ایران است و این معانی است لاجل چه از یک طرف یا گفته میشود که بواسطه نبودن وجه امنیت برقرار نتواند گردید و از طرف دیگر ما می گوئیم تا امنیت برقرار نگردد ضمانت کافی برای استقرای ممکن نیست بعقیده ما این مسئله لاجل تنها در ایران پیش نیست ولی چون تعلقات ما در ایران زیاد است سخت مشکل ما را پیش آمده بعقیده من برای ایران قرضه ممکن نمیشود مگر اینکه انگلیس و روس یا یکی از آنها ضمانت نمایند ولی ضمانت کردن برای یک قرضه هنگفت ذمه داری بزرگی در ایران قبول کردن است و من نه فقط در ایران بلکه در هیچ جا صلاح بقبول چنین ذمه داری بزرگی نمی دهم ، سر دست تجویزی که من نموده ام این است دو بیست هزار لیره چنانچه چند ماه قبل هم پیران داده ام توام ما و روس بدیم دو بیست هزار لیره فی الحقیقه ذمه داریش قلیل است ولی این مقدار قلیل

تا زمانه دراز مینماید چنانچه می توان خیال نمود که دو بیست هزار لیره که پیران دادیم تا مدتی ماند - دوست من پسند نمی نماید که برای این قرضه شرطی پیش شود ولی نمیتوانم بگویم که برای آن صد هزار لیره حصه دولت روس چه شرطی پیش خواهد کرد همین قدر یقین دارم که اگر شرطی پیش شود قبولش بر ایران مشکل نخواهد بود، اما آنچه حصه ماست یعنی صد هزار لیره که باید بدیم فقط شرط ما این خواهد بود که تحت نگرانی افسران سویدی صرف تشکیلات ژنداری جزو بپوش شود تا امنیت برقرار آید اگر ما خود قشون برای حفظ تجارت در جنوب نمی فرستیم لازم است که شرط نیایم تمام این وجه صرف امنیت جنوب گردد - ما در برقراری افسران انگلیسی در جنوب اصرار مینمایم و افسران هر دولت کوچکی در جنوب مقرر آید ما را عذری نیست و بعقیده ما افسران سویدی می توانند امنیت جنوب را برقرار داشته تجارت ما مأمون ماند و این ذمه داری را که در ادای این وجه قبول نموده ایم برای حفظ تجارت خودمان کافی میدانیم من باب قرضه بزرگی که پیران آید داده شود فعلاً هیچ نمی توانم گفت نه من صلاح بضانت دولت انگلیس برای چنین قرضه میدهم و نه از پارلمان می توانم خواستن کنم که چنین ضایقی بدهد و من این امید را دارم که اگر دو قرضه کوچکی که پیران داده میشود ترقی در امنیت پیدا شود قرضه بزرگ هم داده خواهد شد اگرچه آن قرضه زاید از ضرورت ایران نیست و نسبت بقروض مالک دیگر قرض بزرگ نمی توان گفت -

انر خامه يك از واقفان رموز

اخبار اینکه من باب نامنی راه بوشهر و شیراز اشاعه یافته زاید الوصف مبالغه آمیز است ، فعلاً امنیت تجارتی و پستی در آن راه برقرار است ، سواران محافظ راه از طرف دولت ایران مقرر و مرتباً مواجب به آنها داده میشود ، این تکتک خیلی قابل غور است که در قلیل زمان ادارات ژنداری در گیلان و طهران و جنوب استقرار یافته و ژندارمهای جنوب خیلی پیشرفت در وظایف خود نموده اند و اینک مشغول اند که در راه های تجارتی قراولخانه های مخصوص بسازند ، در شیراز افتتاح يك باب مدرسه ژنداری هم شده در آنجا ژندارمها را تعلیم و مشق میدهند و عنقریب در بوشهر هم مدرسه دیگر ژنداری باز خواهد گردید -

سردار جنك بايلخانی گری بختیساری مقرر

و ضمیمه آن حکومت بهیسان هم آمده و وجه هم باو داده شده و ذمه گرفته است که بجساله راه محمره تا اصفهان را مانور دارد. امیر منجم که او نیز مختباری است فرمانفرمای کرمان مقرر آمده بعیت او یک فوج مرعی خواهد بود مشارالیه راه بندر عباس و کرمان را امن خواهد داشت. خزانه دولت ایران بکفحه از وجه خالی است و کوشش دارد که اصلاحات ضروریها در مملکت نماید از کتاب سفید نمره ۵ راجعه بایران معلوم میشود که چند ماه قبل دولتین روس و انگلیس دویست هزار لیره قرض بایران دادند. بدوا رأی سرادورد گری این بود که چهار صد هزار لیره بدولت ایران داده شود دولت روس او را بدویست هزار لیره نزل داد آن مبلغ را نصف روس و نصف دولت انگلیس داد و نیز از کتاب سفید معلوم میشود که دولت روس باندازه نعل در ادای وجه ورزید که سرادوردگری تلگرافاً به پترسبرک اصرار نمود که چو دولت ایران را اشد ضرورت پیش آمده و تعویق در قرض دیگر ممکن نیست اگر دولت روس آماده نیست برای دادن وجه دولت انگلیس از ظرف او آن مبلغ را فوراً بدولت ایران بدهد در آن صورت روس حصه خود را داد. این امر را نیز نباید فراموش نمود که این جزئی مبلغ هم وقتی بدولت ایران داده شد که مجوزات دولتین را از تسلیم معامه روس و انگلیس و وظیفه شاه مخلوع و غیره را دولت ایران قبول کرد و قتیکه این وجه بدولت ایران رسید بیست دفعه خزینه ایرانش حالی بوده معذک تجویز نمودند که از این وجه سدهزار تومان برای انتشار ترکان و همراهان محمد علی داده شود. و نصف آن مبلغ را هم که حصه روس بود بانک روسی بمحاسبات اولیه خود جلوگیری کرد. از آن بعد اردو به جلوگیری سا والدوله فرستاده شد که کاملاً دولت ایران او را شکست داد. این امر لازم به بیان نیست که این قرضه مختصر تا دیر باز رفع احتیاجات دولت را نمیتوانست نمود. و این هم معلوم بود که دولت ایران اگر بایست عراده حکومت خود را بگرداند بزودی وجه او را ضرورت خواهد افتاد بدولت ایران ابقان داده شده بود که دولتین روس و انگلیس یا قرضخواهان دولت یک قرضه بزرگی بایران خواهند داد. سرادورد گری در بیانات پارلمان خود هم این مطلب را تسلیم داشته لذا این نکته را باید غور نمود که فعلاً دولت ایران را ضرورت فوق العاده پیش آمده تا استمداد جنوبی خود را هم کامل نموده و شروع بانظامات

شمال هم بنماید. ولی قرضه بزرگی که وعده شده بود بدین بهانه در بونه اجمال مانده که اوضاع ایران اجازه نمیدهد که چنین قرضه هنگفتی داده آید. علاوه بر این مشکلات زیاد برای قرضه جزئی هم که در اصلاحات فوریه اشد لزوم را پیدا نموده پیش میباشد. از یک طرف الزام بدولت ایران داده میشود که امنیت در مملکت برقرار نمی نماید از طرف دیگر مشکلات در جلو پیشرفت امور دولت می تراشد. هرگاه دولت ایرانش را باختیار خود میگذارند بالاصاله انتظام یک قرضه هنگفتی در بازار صرافت می نمود. چه درایع مالیه ایران باندازه هست که کفایت چنین قرضه را نماید و اوضاع داخلی هم چنان نیست که محل دادن چنین ضمای بشود. این امر هم معلوم گردیده که دولت انگلیس اشد ضرورت ایرانش را دانسته و حاضر هم هست برای دادن حصه خود ولی دولت روس در ادای حصه خویش تعلل میورزد و این هم در جراید دیده میشود که دولت روس فشار بایران آورده که تحت افسران روسی بریکاد قزاق را در طهران توسعه دهد. و نیز امتیاز راه آهن جلفا را تا تبریز حاصل نماید. و همچنین از مخبرات کتاب سفید معلوم میشود با اینکه دولت انگلیس بیان نموده که بهیچوجه شاه مخلوع را بسلطنت ایران نخواهد شناخت ولی دولت روس از این هم انکار نموده است که از شاه مخلوع ابقان حاصل کند که بدون اجازه دولت روسیه مجدداً بملک ایرانش داخل نشود و نیز بخوبی مشاهده می نمایم که دولت روس تا چه اندازه در برقراری حکومت صمدخان در تبریز تأیید نماید دولت ایران سپهدار اعظم را فرمانفرمای کل آذربایجان تعیین نموده ولی دولت روس کوشش می نماید که این ماموریت سپهدار بمعرض التوا افتد بد از زمانه دراز دولت روس چنین تجویز پیش نمود که پس از آنکه بریکاد قزاق در تبریز تشکیل یابد آوقت سپهدار اعظم برای حکومت آذربایجان مامور آید. دولت ایران منظور نمود تشکیل بریکاد را در تبریز و سپهدار هم به ظرف آذربایجان حرکت کرد. ولی از تسکرافی که در روزنامه دمس اشاعه یافته معلوم میشود که صمدخان هیجان برپا نموده در برقراری خود وعدم قبول اهالی حکومت سپهدار را. صمدخان نوکر خاص و معاون محمد علی بوده و حکومت او در آذربایجان موید خدایات روس است. محقق گردیده که هیجان تبریز فرضی و ساختگی و هیچگونه اعتراضی برای حکومت سپهدار در پیش



نیست دشواری های که روس برای قرضه ایران پیش نموده با پیش آمد های واقعات تبریز را که مزوج سازیم دو نتیجه ظاهر خواهد داشت

(۱) - اینکه دولت روس سعی است که دولت ایران را بحال بی کسی و فلج دچار ساخته قبضه خویش را بر ایران قايم گذارد و مجدداً محمد علی را بسلطنت برگارد -

(۲) - اینکه دولت روس میخواهد که از احتیاجات ایران فایده گرفته در ضمن این استقراض دولت را مجبور کرده امتیازات حاصل نماید از این امور يك نکته دیگر تولید میشود. حکومت ایران مشروطه است جلب امتیازات و تصقیه مسائل مهم مانده بریگاد قزاق و امثال آن چیز است که بدون اجازه مجلس جواز قانونی پیدا نتواند نمود و این امر هم معلوم گردیده که دولت روس باشد مخالف است از تجدید مجلس این امر هم دیده میشود که در شمال ایران که اینک پانزده هزار قشون روسی موجود است حکام مستبد تعیین شده است و احدی را قدرت به آوردن نام مشروطه بزبان نیست و اجساد شهدای وطن و قومیت که در تبریز و رشت بدار اعدام روس بالا رفته تاکنون بواسطه مرعوبیت ملتیان معلق گذارده اند و این امر اندک ضرورت را پیدا نموده که فوراً مجلس تشکیل شود ولی اوضاع حاضر و فشار های موجوده چنان می نماید تا وقتیکه بایدات اخلاقی ملت و دولت انگلیس در این امر نباشد انجامش غیر میسر است

پینبانی دوستی روس با انگلیس

( در اتحاد آلمان )

( ترجمه از روزنامه مانچستر گاردین )

پیش از بیان نامهای رسمی درخشندگی می بخشد بملاقات امپراطورین روس و آلمان در بالتیک مقالیه که عصر همان روز روزنامه نووی ریپیا که صحیحاً آئینه خیالات گروه طرفداران سلطنت حاضره روس است اشتهاء یافت موسیو مننی کوف که يك از سیاستون معروف روس است مقاله طویلی در سه ستون تحت عنوان « اساس دوستی » نگاشته بحث در تاریخ مملکت خارجه روس نموده چنین می نویسد :- پس از جریان صد سال امروزه موضوع بحث رقابت انگلستان با قوی ترین سلطنت های براعظم

اروپا ( آلمان ) پیش آمده است. از این پیش آمد تجاریج مقصود اولویت بحری و برتری سلطنت انگلیس و مجدداً روس حلال این مشاغل شناخته آمده است چون آلمان بطریق مستقیم جز انگلستان به هیچ دولت تهدید نمی نماید انگلیس مجبور شده مملکت یت ( وزیر سابق انگلستان ) را اعاده نماید و مملکت یت این بود که ناپلیرن و دشمنان گرد و نواح مشغول سازد. در قسمت چنین نوشته بود که دولت روس صد سال قبل مورث نجات انگلستان گردد صلح این خدمت بزرگ روس را انگلستان چنین داد که بمجرد خزلان ناپلیون انگلستان دشمنی روس را آغاز و تا صد سال باقی گذارد. بر فرض هم در جنگ انگلیس و آلمان ما به ناپید فرانسه آلمان را پایمال ساختیم روز بعدش ما را افسوس دامنگیر شده بر مخالفت انگلستان عقب دوستی دیگر خواهیم گشت. يك از عناصر مستمره سیاست اوضاع دنیایی جغرافیائی است تا وقتیکه دوات اروپائی روس قریب هندوستان باشد خوف و خشیت انگلستان از دولت روس مرتفع نخواهد گردید بلی با هر وسیله اگر مسلماً هندوستان از قبضه انگلستان خارج گردد صلح دایمی بین روس و انگلیس حاصل تواند آمد در صورتیکه آلمان را در هم شکنیم نتیجه چه خواهد شد؟ ممکن است قوای بحری روس ضایع گردد ولی قشون بری او که برای ما خالی از مخاطره نیست باقی خواهد ماند و منجر بر این خواهد شد که قوای بحری انگلیس که برای ما بلکه برای تمام عالم يك آفتی است و تا صد سال دیگر با اقتدار خواهد ماند اگر ما عادی بر اونویت و برتری بحری انگلستان نشده بودیم هانت قسمی که برتری ناپلیون صد سال قبل بر اجداد ما در بر اعظم اروپا ناگوار آمد و کوشش ما آن شد که دنیا را از فاتح بری عالم نجات بخشیم ولی امروزه آلمان سعی است که دنیا را از آفات فاتح بحری ( انگلستان ) که يك ربع عالم را در حیطه قبضه خود آورده نجات بخشد، خوش بختی بهتر از این برای ما چه میشود؟ دولت روس باید خوشوقت باشد که عاقبت شخصی بسر کوبی دشمن قوی او که صد سال در هر جا و هر مسئله سد راه روس شده در تیره جنگ است آیا قوای بحری انگلیس نیست

که مانند سد آهنین در جلو ما چه در مشرق بعید و چه در وسط آسیا و چه شرق قریب ایستاده است؟ این برتری بحری نیست که ترقیات طبیعی ما را در هر دو بر انظام جلوگیری می نماید؟

در مقاله افتتاحیه خود روزنامه نووی رئیس با لهجه صمیمانه بدون هیچ گونه اشاره طرف فرانس و انگلیس تبریک ملاقات امپراطورین را با نهایت درخشندگی بیان می نماید که ملت روسیه همدرد و همخیال با امپراطور خویش در اتحاد با آلمان می باشند

### مکتوب سردار

( ونوق لدوله یا دوره وزارت خارجه ایشان )

سلطنت که رابطه مخصوص با متمدن السلطه بدر قوام السلطه و ونوق لدوله داشته و دارم. در معرفی متمدن السلطه همین قدر کافی است که از مستوفیان دوره قدیم و دراز نوبیان عهد ناصری و در وقته جدید تبریز رئیس مالیه آذربایجان و اول کسی بود که به اختیار و بدون ضرورت بفرق روس را بر سر در اداره مالیه نصب نمود چون مردی بود معمر کان معرفت که از سرعوبیت مرتکب چنین جنایتی گردیده است ( از فرمایشات علی ایشان است ) « اگر مسیو لیکوفر رئیس مالیه آذربایجان که از طرف مسر توستر معین گردیده به اداره مالیه بیاید قزاقان روسی را طلب نموده وی را اخراج خواهم نمود ( معلوم است که متمدن السلطه تعلیمات جدید که تا یک اندازه اثرش حب الوطنی است نیافته و از مقتضیات سیاست کنونی عالم بی بهره بوده است و چندان محمل الزام نیستند

آمدیم بر سر دوره اخیر وزارت جناب قوام السلطه و ونوق لدوله که بزرگترین صنجات تاریخی ما را تار و پود کرده است اگر جزئیات ایام وزارت آنان را شرح و بسط دهم سخن به درازا کشد و لذا اقدامات ایام وزارت ایشان را با مجلس صرف نظر می نماید چه ممکن است گفته آید این بحث بر تلامه غساله می رود

در موقع التیاتوم روس با تلگرافات رمز به جناب عالی اطلاع دادم که آقای ونوق لدوله وزیر خارجه جداً حاضر قبول التیاتوم روس

شده اند چه بساطها بروی کار آمد و چه رنگ ریزی ها شد تا بطریق نا جائز بر خلاف جمیع قوانین کار خود را کرده الزام قبول چنین التیاتوم ناحق را به مجلس داده آن شرایط میثومه پیش از آنچه ووسها خواست داشتند منظور آمد، ولی باز هم چون باسم مجلس شد برده بروی کار بود وقتیکه در غیاب مجلس مسیو مورناودیلزبکی را ریاست خزانه منظور و تسلیم کردند و مشوره با سفارتین را در تشکیل قشون مختصر مع چیزهای دیگر منظور نمودند تا درجه برده از روی کار مرتفع گردید، هر قدر خیر خواهان ایران کتباً و تلگرافاً حضوراً و غیاباً به وزارت خارجه اظهار داشتند که استقلال ایران را بمن و خروار به تمن بخش نفروشید شرایط التیاتوم را قبول کردید قانوناً قبول تکالیف دیگر منت بازی است چه به هیچ وجه داخل التیاتوم نبوده ایستادگی در عدم قبولش به مواد التیاتوم روس بر نمی خورد، افسوس که هر قدر خیر خواهان ایران اضرار و خواست رد آن خواهشات را کردند ابدأ سودمند نیاتاد بلکه ونوق لدوله جوابی هم بهیچکس نداد، حتی برخی از خیر خواهان خارجی و داخلی ایران جداً به ونوق لدوله راه نمائی نمودند که مشوره مشوره تشکیل قشون مختصر ایران را با سفارتین و نیز قبول مسیو مورناود را به ریاست خزانه نموده برخی تلگرافات هم بدین مضمون رسید ( فقط شما پانزده روز در قبول آن خود داری کنید تا تأییدات غیبیه از هر طرف به ایران برسد و ایقان سریع در پیشرفت این مقصود هم به ونوق لدوله رسید، تا جائیکه از ونوق لدوله خواست شد اگر رد هم نمی کنند همین قدر جواب دهد که قبول اینگونه مطالب در غیاب مجلس از عهده وزارت خارجه و یک کابینه قانونی مشروطه بیرون است. ونوق لدوله جواب داد که در قوه من نیست که اسم مجلس را در خطوط رسمی بجواب سفارت روس بنویسم

افسوس که دو روز از خواست سفارت نگذشت که ونوق لدوله قلم رضا بر آب دو خواست استقلال کش روس هم نهاد بدو اعضای کابینه مخالفت نمودند. ولی همینکه تهدیدات سری سفارت روس به برخی رسید خود را در این موضع بی طرف قرار داده ونوق لدوله خود مختار گردید

حق به یکی از اشخاصیکه جدیدت به ود آن می نمود گشت، من مسئولیت قبول این امر را به ذمه خود می گیرم و شام که مخالفت مسئولیت عدم قبول آن را ذمه گیرید فقط دلخوشی که داشتیم این بود، اینک که دارای اقتدار و نفوذ گردیده کوشش خواهند نمود در برقراری امنیت جنوب و لشکری فراهم خواهند کرد که ولایات را امن نموده و فوراً به انتخاب وکلا خواهند پرداخت و آذربایجان را از چنگ صمد خان بیرون خواهند آورد ولی این تصورات هم غلط بود روس همه روزه پیش آمده کلیه شمال را تحت نفوذ خود آورد و از همراهی های وزارت خارجه و نوق الدوله فائده برد و بار تازه بدوش ایران انداخت

تا جائی که در مشهد مقدس آن وقعه اسلام سوز استقلال یکس بروی کار آمد - در اینموضوع هم خبر خواهان خارجی و داخلی تلگرافاً و کتباً حضوراً و عیالاً به و نوق الدوله وزیر خارجه اظهار داشتند که اگر شما در سر همین مسئله سخت پایتید با آن همه خطایای سابقه باز هم مورد تأییدات کمرانامه خارجی و داخلی نواید گردید در این وقعه هم و نوق الدوله مسند دو روزه را بر حفظ استقلال ایران ترجیح داد

عجب تر اینکه بعضی قوام السلطنه و و نوق الدوله از خبر بمباردمان مشهد جلوگیری کردند که تاکنون هم ایرانیان از حقیقت حال مطاع بیستند - مکرر از خارج و داخل سؤال از و نوق الدوله شده که چرا مجلس را باز نمیاید و چرا ایالت در شیراز نمی فرستید ابدأ جوابی از ایشان شنیده نشده است، فقط چیزی که از و نوق الدوله دیده شد این بود که برخی اوقات بعضی تلگرافات مهمال می نمود که روس فلان مقام را دخل نموده و جان مظلوم را مرتکب گردیده بدو آنرا مقصد و مقصود معلوم شود و یا راهمائی بطرف بخشد از سوق آن تلگرافات بخوبی ظاهر میگردد که غرض ایشان فقط بی گم کردن بخارجه و داخله و اطرافها بود که لکه بر وطنخواهی ایشان وارد نیاید ورنه اگر غرضشان رفع غائلات بود باید قسم دیگر حرکت نمایند، و اگر مشروطه خواه و وطن پرست بودند چرا نیابتی در جواب بعضی تکالیف تا جایز غیر قانونی همسایگان همین قدر بگویند که

اقتدار ما در غیاب مجلس قبول این تکالیف نیست جناب و نوق الدوله در وزارت خارجه آت درجه خود مختارانه رفتار نمودند که امین السلطان در صدر اعظمی که وزارت خارجه را هم دارا بود رفتار نمود، می توان گفت از بعد بستن مجلس روس در شمالی ایران کلیه این اقتداری را که حاصل نموده از همراهی و نوق الدوله و باید برادرشان قوام السلطنه بوده است که یکی وزیر خارجه و دیگری وزیر داخله بود، و گمان نمیرود که اگر محمدعلی به تخت ایران متمکن بود تا این درجه با مقاصد روس ما همراهی میشد، و فی الحقیقه امروزه کلیه ممالک شمالی ایران از همراهی های جنابان و نوق الدوله و قوام السلطنه از مستعمرات روس بشمار می آید.

عجب تر آنکه بعد از استعنائی ایشان از وزارت خارجه معلوم گردید که تشکیل یک بریکاد قزاق تحت افسران روسی برای آذربایجان منظور نموده و مصارف هتصد نفر قزاق را در تبریز از طرف دولت ایران قبول کرده است و این امر مستور بود تا وقتی که روسها بعد از استعنائی ایشان از کابینه تعیین بودجه هتصد نفر قزاق را برای تبریز خواستند، کابینه تعجب کنان که چه بودجه و چه قزاق و چه و چه - سنارت روس گشت و نوق الدوله وزیر خارجه سابق از طرف دولت ایران منظور نموده همینکه از و نوق الدوله پرسش شد در کاند رسمی جواب داد بلی محض اینکه روسها رقتن سپهدار را به تبریز قبول کنند این تکلیف روس را قبول کردم

سواد خط را که در روی کاغذ رسمی و نوق الدوله نوشته بود خودم دیدم آیا هیچ وطن پرست خیر خواهی چنین حرکتی می نماید و چنین تیشه بر ریشه استقلال وطن می زند؟ حالا هم و نوق الدوله با برادرشان قوام السلطنه در این نیرنگ اند که یک از روس پرستان صمیمی را . . . . بریاست الوزرائی برکاشته باز خودشان وزیر خارجه و داخله گردند، گویا قول داده اند که همه گونه همراهی با دولت روس نمایند -

و این نقشه آنان است که بختیارها را بقوت روس از طهران بکوه های بختیاری فرستاده شاید بتوانند باین وسیله خدمتی بالاتر از آنچه کرده بروس بنمایند و در حقیقت روسیه را مالک رقاب

کلیه ارباب سازند وزیر مختار پترسبرگ هم که خوب می شناسید مؤید خیالات ایشان و در یک رشته دارند کار می کنند و عنقریب دیده خواهد شد که يك نقشه جدیدی همین و فوق الدوله و قوام السلطنه با دستهای خارجی و داخلی بروی کار آورند که مردم یاد از سلطنت محمد علی نمایند خوش مزه و آنکه هر يك از وزرا که مخالف به قبول یکی از تکالیف روس می شد فوراً و فوق الدوله و وزیر مختار روس را از مخالف مطلع می نمود و به تهدیدات سری و علنی وی را از میدان بیرون می کرد لطف اینجا است که همین و فوق الدوله و قوام السلطنه که کارنامه وزارت چند ماهشان صنجات استقلال شش هزار ساله ایران را تار و پود کرده يك مرتبه با کمال جدیت برق دموکراتی هدوش داشتند و ت دیگر خویشان را حامی پلنیک آلمان جلوه می دادند و حال آنکه از اول روسی مآب بلکه روس پرست بودند و این تدابیر تمام برای گم کردن پی به مردم و احزاب سیاسی بود تا موقع یافته آنچه می خواستند بکنند چنانچه کردند الان هم و فوق الدوله و قوام السلطنه دارند در طهران همه گونه کار شکنی از وزرا نموده و همه قسم هم راه نمایی به سنارت روس می نمایند و اگرچه اینها از خاندان جدید و دارای هیچ گونه قوتی بظاهر نیستند ولی بواسطه خود بستگی که سنارت روس پیدا نموده اند غالب رجال از آنها چشم می زنند و هیچجان صمد خان و اول سرچی او از حکم ایالت آذربایجان بواسطه قوام السلطنه شد که بدو برخلاف ایالت محبر السلطنه به اشاره روسها رجوع او را یکسره بطهران قرار داد. الاث هم محرک صمد خان از طهران همین دو برادر اند و تمام هم شان این است که سپه دار اعظم به تبریز نرفته به طهران عودت کند بلکه موقع یافته آله پیشرفت مقاصد آنان گردد و هیچ بعبید نیست که بر این مقصود خود کامیاب هم بشوند و ضدیت این دو برادر با افتتاح مجلس از بیانات سری و علنی خودشان ظاهر است و هر وقت گفتگوی افتتاح مجلس در کابینه پیش می آید می گفتند اگر مجلس منعقد گردد ما مجبور به استعفا ایم و چه سنارت روس با چنین و چنان گفته و از طرف دیگر به سایر روس واه نمایی بر مخالفت افتتاح مجلس می نمودند. با این وضع کنونی ایران که ارباب

حل و عقدش تا این درجه است عنصر باشند چگونه می توان امیدوار به حسن عاقبت مملکت گردید و افسوس که دستی از دور بر آتش دارید (حبل المتین)

نگارنده این مکتوب یکی از محرمین و معروف اداره است اگرچه ما از حرکات و فوق الدوله و قوام السلطنه و معتمد السلطنه تا درجه بشبهه افتاده بودیم ولی صاحب این مکتوب ~~که~~ مدعی اثبات قول خود بدستاورزات رسمی است یکدفعه برده از روی کار بر داشته و علت سببه بختی ایرانیان را کاملاً نموده است لذا ما از کابینه حاضره متعنی تحقیقات در این موضوعات بوده هرگاه صحیح است اقلاً برای آینده رفع این گونه خطرات را بنمایند و اگر صحیح نیست رسماً تردید کنند تا اداره حبل المتین هم به تردیدش به بردازد لذا ما فیلارای خود مان را محفوظ داشته منتظر تحقیقات آینده می شویم

کشف حقیقت

(یا توضیح واضحات)

(نمره اول)

بعضی ها مدعی اند که مشروطه با اینکه دواى برالساعه است و هیچیک از عقلا و دانایان مذکر نتوانند شد که يك يك از دول فرنگستان و اروپا عموماً در ظرف هفتصد سال واندی و دولت آسیائی ژاپون خصوصاً دو ظرف چهل سال اخیر از برکت ایندواى مجرب و در زیر سایه این آخرین علاج فوری که در حقیقت برای احیای يك دولت و ملت مریض و بحال احتضار بلکه مرده دم روح القدس و نفس مسیحانی اش باید گفت سر باوج سعادت کشیده و بمدارج ترقی های محبر العقول ارتقا بسته اند برای ایران ما زود بود. این است که ترقی ماکوس کردیم و راه ویرانی پیودیم!

زود بود بلکه زود بود بنده هم در اداء این کله با اخوی مقامی همراهم و رفقا را هم تصدیق می نمایم و زیرا ~~که~~ مسلم تمام عقلاى دنیا است که مشروطه (یا کنستتوسیون) یله دوم ارتقای يك دولت یا ملت است ~~که~~ میخوانند بقره قاف سعادت و ترقی صروج نمایند و بالا بروند و ناچار است از اینکه کسی که میخواهد با به زودبان صعود بگذارد بایستی یله و درجه اول را بسلامت و درستی طی کرده و گذشته بشد تا آنکه به یله



و درجه دوم برسد و با نفسی تازه خاطر جمع و کمال اطمینان قلب و عدم تشنگی حواس آن را هم بسلاطی عبور و گذشته و بسر منزل مقصود نزدیک شود

یعنی قبل از مشروطه شدن یا مشروطه گرفتن باید چندی دولت با از دایره استبداد فراتر گذارده خود را مقننه یا دولت مستبد قانون دار که به اول است معین نماید باین معنی که پادشاه هر که و هر طوره که باشد اعم از عادل و ظالم و جابر بپیل خود و به مشورت وزرا و رجال کافی دوبار خود قانون مطابق مقتضای وقت و عصر خود و برونق مزاج و ذمیت مملکت و آداب و عادات ملی آن ملک و حوضه سلطنت و شع نماید و جدا بعمل اجرا گذارد که آت قانون تکلیف احاد و افراد اهالی آن مملکت را از شاهزادگان و علما و اکابر و وزرا و اشراف و حکام و غیره گرفته تا برسد به گدای کوچسه گرد معین نموده باشد حتی آنکه خارجهها را نیز شامل و احدی را استثناء نماید تا بدین وسیله دربار شاه رونق گیرد، وزارت خانه ها در تحت انظام آمده اداره شود و حکام مشغول گردیده مواجب گرفته خدمت کنند و سزا و جزای هر خدمت خیانت خود را بدانند، ادارات و دوائر دولتی منظم گردد، رشوه در کار نباشد راه دزدی و خرج تراشی رؤساء و عمال و مامورین جزء و کل بزرگ و کوچک تا برسد به کدخدای و کلانتر و داروغه و فرانس و تحویلدار و محصل و غیره و غیره مسدود گردد، اجاره و پیشکش و دخل و تعارف از میان برود، هر وزیر مسئول ادارات و مامورین جزء خود باشد، و بالاخره دولت و شخص پادشاه در کمال استقلال و اقتدار بوده رعایا نیز در مهد امن و امان و آسایش مشغول رعیتی و کسب و کار خود باشند و در زیر سایه قانون از ظلم و تعدی جانی و مالی و ناموسی خود از طرف حکام و ضباط و غیره و اجحافات خودی و بیگانه در داخله و خارجه محفوظ بمانند و ضمناً بر حسب همان قانون مدارس و مکاتب احداث گردیده در سایه تعلیمات جبری و اختیاری دائره معارف خود را توسعه داده روز بروز از برت علم و اطلاع بتدریجه مدرسه ها و روزنامه جات معتدل

السلک چشم و گوش باز کنند و از خواب بیدار شوند احتیاجات خود را در روز نعمت و آسودگی بفهمند و در صدد رفع آنها بر آیند و در خیال ظهور و بروز صنایع و کشف معادن و تشکیل کمپانی و آوردن کارخانه جات و تزئین غذا و ثروت طبیعی و غیر طبیعی بپشتند که هیچکدام از آنها بفر از اینکه مملکت دارای قانون معین مستقیم بوده باشد میسر نخواهد شد، چنانچه در این صد سال اخیر محسوساً و بچشم خود دیدیم که کردند و نشد بیشتر از صد کمپانی تشکیل کردیم خراب گردید! چرا؟ بواسطه اینکه علم نداشتیم، چرا علم نداشتیم بواسطه اینکه قانون نداشتیم، کار خانه قند سازی، و ریسان بافی، چهلواری بافی، و غیره و غیره آوردیم نشد، چرا که علم نداشتیم، زیرا که قانون نداشتیم، این همه بولهای عزیز که به بهای آنها رفت هدر گردید چرا که علم نداشتیم، در وجه و نیم خط آهن عبدالعظیم کشیدیم بالاخره بدست خارجه افتاد و شک ابدی بار آورد، چرا که علم نداشتیم زیرا که قانون نداشتیم - رشته نروت مملکت که روح امنیت است بدست بانگهای خارجه افتاد که مثل زالو ما را می مکند، چرا که علم نداشتیم قانون نداشتیم. !! امتیاز اوبویت کشیدن راه آهن که در حقیقت رگ شریان مملکت است بروس و اگذار کردید چرا جبهه اینکه علم نداشتیم قانون نداشتیم بواسطه چند ملیون بولی که بجه قسم تکدی از خارجه گرفتیم و مملکت را زیر بار قرض و افراد ملت بدبخت فلک زده به گرو هتاد و بجمال رفته و سود بر سود را قبول کرده و بجه افتضاح درس رهنمای فرنگستان صرف لاهو و لب و تن پروری و عیش و نوش بجزه با خامهای شوخ و شنک فرنک نمودیم تعرفه جنای گمرکات را بدست یاری خائنین بزرگ مثل امین السلطان و ارفع الدوله بخلقمان چپاییدند چرا که علم نداشتیم قانون نداشتیم! بلجیبکیان هر کدام ماهی از یانصد الی هزار تومان مواجب از ما گرفته و گمرکات را بر از اجنبی کرده با خیانت و برقبایان خدمت کرده و می کنند و بدترین ما سزا و بخش را برای خود کله (ای ایرانی) قرار دادند، چرا که علم نداریم قانون نداشتیم!! و چه و چه که در صدد تعداد هزار یک آنها نبودیم، اینها

هم که نوشته شد از سر کتی قلم است و از همه معذرت میخواهم زیرا که جز خودمان احدی مقصر نیست و ملامت را نباید. اگر چه بعضی بر آنند که علم است و قانون فرع آن بلکه علم درخت است و قانون شاخه و اغصان آن، و بی علم قانون نباید و وجود پیدا نماید

[ ذات نا باقه از هستی بخش ]

[ کی تواند که شود هستی بخش ]

ولی بنده در اینجا رفیق راه نیستم و تصدیق رفقا را با کمال ادب نمیانم. چرا؟ بواسطه اینکه بدلائلی که در فوق اجمالاً عرض شد عقیده بنده این است که علم را هم قانون احیا میباید و ایجاد میکند و منتشر میسازد و در مملکتی که قانون نیست، هیچ نیست و بدین است که بطور اکل که نتیجه مکتفی از حاصل آن میشود

علم وجود خارجی پیدا نتواند کرد (جز بقانون ایران) و بر عکس مملکتی که قانونی گردید قهراً دارای علم خواهد شد (مانند روس و عثمانی) و مملکت بی علم فقط بیگ و سیه خدا خواست و اراده سلطنت و همت ملت ممکن است در زیر سایه قانون اعم از دوات مقنن یا متروحه باعلی درجه علوم و فنون ارتقا جوید (مثل انگلیس و جاپان) - اینرا هم باید گفت که مقصود ما بقاعده کلیه است نه جزئیات - خوب حالا باید دانست که این به اول نردبان ترقی و تسالی که اینهمه محسنات دارد و آنرا دولت قانونی گنیم و بدون ضی کردن آن مرحله بدوجه دوم که متروحه سلطنت است نمیشود و نباید قدم گذارد و الا مثل حایله ما خواهد شد - تمیل آن بدست کی ایستی میشد در حالیکه ملت در محبط جهل و بی علمی بلکه بی ادلای مستغرق است؟ - با کمال سادگی جواب سؤال میکنند در طی عبارات اول مقاله بتدریج و آشکارا و واضح است - زیرا که گنیم که دولت مقننه فقط حق وضع و اجرای قانون را بشخص شخص و نفس نفیس اعلی حضرت پادشاه میدهد و تمام ضیقات اهالی بر حسب قانون مسؤل ذات شاهانه اند ذات شاهانه مسؤل احدی غیر از خدا و وجدان خود نیست - در اینصورت خواهید گفت که اینکه بسیار چیز خون بوده است و

همان است که حالا سلاطین دنیا آرزوی آنرا دارند اگر هر کدام دست رس پیدا کنند و بتوانند و ممکن داشته باشند چیه حصول این نعمت و رسیدن باین آرزو توب و نیب بروی ملت خود خواهند کشید (چنانچه محمد علی میرزا بخیال خود کشید) پس سلاطین ایران بچه چیه باین صرافت نینتاده در حقیقت باب الساده را بروی خود و ملک و ملت نگشودند؟ - گنه میشود از چه زمان و کدام سلطان این سؤال را میکنند!!! - اما قبل از سلسله قاجاریه تا زمان مرحوم فتحعلی شاه که ایران تا اندازه از مراده و مخالطه و مسأله و احتیاج بخارجه خصوصاً اروپائیان دور دست محفوظ بود و با اوضاع آنوقت مقتضی نبود که کسی به آن خیالات بیندید در سلطنت خاقان مبرور که ماسرین ناپلیون امپراطور فرانسه و مصادف با اوان خیال جهان کشانی ناپلیون بود - از طرفی هم عملی حیل و تدابیر پرتکبیر (که تازه بدروود جهان کرده بود) دولت روس که با ما همسایه و خود را در عداد دول متعده اروپا داخل کرده و در خیال وصال هندوستان بود - بدین جهات و جهات دیگر کم کم باب مرادفات ما با فرنگیان متوج و روز افزون زید گردید تا رفته رفته از بی علمی و جهالت ما فایده گرفته ما را سر تا ما محتاج بخود کردند تا جائیکه تمام صنایع ایران ضایع و دست کاریها از میان رفت و تمام امتنه خارجه در وطن عزیز ما رواج پیدا کرده بیوت مملکت علی الانصال بکیسه آنها داخل شد - و از این رو تجار آنها بایران آمده اقامت گزیدند - و تجار بی علم ما با آنها ظرف معامله گردیدند - سپس سفرا و مامورین سیاسی دول خارجه بیاییم تخت آمده مقیم شدند رفته رفته اطوار و عادات آنها باهالی سرایت کرد و رسومات قدیمه خود را متروک داشتند از طرف دیگر ایرانیها نیز بخارجه سر کردند و اوضاع آنها را دیدند - و به این ترتیبات تا درجه چشم گوش مردم باز شد و لاکن در عوض آنکه پادشاهان ایران این قانون و قاعده صحیحه مذکوره را با سایر چیزهای خوب دیگر آنها که موجب فوز و فلاح و ترقی و سعادت و آبادی و غنای مملکت و رعیت و استحکام اساس سلطنت است

اخذ کرده تحصیل نموده تسلیم گرفته (مانند بطار کبیر که بنس نفیس بجه زحمانی اقدام کرده در میان ملت وحشی جهل روس برقرار و جاری داشت و مملکت را از حضيض یسقی باوج سر بلندی و اعلی درجه آبادی رسانیده نام نیک خود را باحترام برای همیشه در تاریخ دنیا یادگار گذاشت) آنها هم پیروی از آن شهریار بزرگ فرموده بمحل و موقع اجری گذارند - برخلاف خوانستند یا بند عادات و ذبله و متون انا و اسباب و وضع تیش و زنده گانی و عیش و نوش و لا الهی الا الله گرفته اند از اخلاق و طرز عادات و استعمال میل و البسه و ماکل و مشرب آنها پیروی فرموده بمضمون الناس علی دین ملوکهم افراد اهالی هم در همین چیزها تقلید کرده روز بروز رفته تفرق آنها را برگردن خود مستحکم تر نمودند - و بکلی باخیال نیتانند که اقلاً تقلید کور کورانه را باآخر رسانیده در چیز های خوب هم تقلید نمایند - عجب آنکه دو نفر از پادشاهان ایران شش سفر بفرنگستان رفته و تمام اوضاع آنجا را مشافها دیده مسهلا جز همان فقرات سابق الذکر و يك مشت عروسك و ميز و صندلی و انومبیل و يك دنیا اقتضاح و رسوائی در روزنامه های دنیا از حرکات قبیحه ملتزمین و کاب خرد چیزی سوغات نیسوردند - (علاوه از تاریخ دنیا که بقلم دیگران نوشته شده و میشود و تا انقراض عالم یادگار آن اسفار میشومه است - سه چهار جلد مسافرت نامه هم خودشان نوشتند که از اول تا آخر حکایت میکنند از اینکه فلان جا آفتاب گردان زدند بنهار افتادیم یا در فلان تیار فلات خام یا (ماده وازل) را دیده دست داده تعارف کردیم -

باز مظفرالدین شاه مرحوم در يك سفر يك جواز عروسك بازی موسوم به (مظنر) بقیمت دوازده هزار بود - و چهار صراطه توب قلعه و خیابان بزرگ کهنه منسوخ گردیده که خود آنها را ببوشهر آوردند و فتنك و سایر اسبابش را به بندر انزلی فرستادند در سفر دیگر خرید - ولی ماحصل اسفار مرحوم ناصرالدین شاه شاید جز نوسه خیابانهای مهران و سپردن قزاقخانه را بصاحب منصبان روسی (مخالوف بالکونیک) و نصب

مجسمه خودش در باغ شاه چیز دیگر نشد !!! - اگرچه عیانی و خوشگذرانی مفرط و زن پرستی ناصرالدین شاه (که قریب چندین کروور تومان در سال خرج حرمخانه او بود و بعد از قتلش مشهور شد که زیاده از شصت زنت از جاربه و گرجی و صیغه و عقدی از حرمسرایش پیروث کردند) و رعب بی جا و تسلیم صرف و امید واری بی ماخذ پایه قاچاریه نسبت بدولت روس که از عهد فتحعلی شاه مرحوم تولید شده باعث برپادی و ویرانی ممالک و دولت ایران شناخته شده و لکن از انصاف نمیتوان گذشت که آن قدر که اطرافها و دوباریات سلطنت خصوصاً در عهد ناصر و مظنری مقصر و خائن بودند خود آنها آن قدر نبودند چنانچه در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه يك نفر میرزا تقی خان اتابك اعظم (او هم سزای خود دیده در حمام کاشان غسل توبه اش دادند) و در اواخر میرزا حسین خان سپهسالار و در زمان مظفرالدین شاه مرحوم فقط حاج میرزا علی خان امین الدوله مرحوم و میرزا نصر الله خان مشیرالدوله مرحوم (که آنها هم مکافات خود را دیدند) میتوان استثنا نمود که علاوه از آنکه درست کار و وطن پرست بودند اصرار بلیغ در اصلاح امورات و اوضاع سلطنت و ترقی مملکت هم داشتند. و لکن سایر دوباریات تمام خان و غارتگر و بددانش و برشرف و جاه طلب و بول، دوست و رشوه گیر و منصب فروش و دست نشاندۀ خارجه بودند و کارکن آنها. اگر گاهی شاه بخیال اصلاحات میافتاد يك باره باهم ساخته اسباب فراهم کرده حواس شاه را مشغول داشته بهزار ابطایف الحیل و این میزدند خصوصاً میرزا علی اصغر خان امین السطان که گوی مسابقت در این فقرات از همگان و همکنان رزیده بود (و در حقیقت اوست که ایران را بنس محس بروسه فروخت، کراراً دوباره مدارس بنا میبگشت قریان! حاصل مدرسه جز تربیت مشق آزادی طلب (اوارشیت) چیست؟ روسیه را نمی بینید که هر روز صدای زد و خورد بدیس با دلبه های مدارس بلند است

در خصوص قانون که صحبت میشد میبگفت آب و هوای ایران مقتضی قبول قانون نیست! این اشخاص

چندان بی‌حق هم نبودند زیرا که اگر مملکت قانونی میکردند اولین افسار بلکه دهنه خار دار بسر آنها زده میشد دیگر آن طور کیف ما پشاه که رفتار میکردند کجا برای شان امکان پیدا میکرد. کجا صاحب تمول و املاک و بارک با گاهای فرنگی و مبلهای اروپایی میشدند که سالی هزار لیره خاک هولند بجهت گل کاری باشیچ و گرغخانه خود بیاورند. کجا صاحب ملیونها فرانک در بانک میکردیدند. کجا خوف رعیت بد بخت را ریخته بحکام بی انصاف آنها را مثل بریمه و انعام بطریق ملازاد میتوانستند. بفروشدند. کجا برای هر ساده یاده نونی میتوانستند منصب و مواجب امیر تومانی و سرداری و سالاری معین نموده پیشکشی نقدی یا حنسی از او بگیرند !!! کجا هشتاد فوج قشون ایران بروی کاغذ میباید و با این همه سالار و سردار و امیر تومان و میریچه که دولت علیق و حیره و مواجب میدهد به عدد صفر ممکن بود برسانند آنها در هر شهر شیره کشی باز باشد عبارت است از یک مشت چرسی بنکی و افوری حال فساله دزد گدا قمار باز و مزدور کجا در هر شهری از شهر ها تو بخانه بر آب و ذخیره بر گلوله و فشنگ و باروت و تفنگ میباید. خلاصه آنکه این آقایان انصافاً هزار دلیل حق داشتند که نگذارند شاه باین خیالات بینند. از آن طرف شاه هم بخوشگذرانی نقد و راحت حاضر و موجود و عیش و عشرت مکمل مهیا و کیف پشاه در داخله و خارجه ساختند و چندان پایی نبود که حکماً بآنها تحمیل نموده قهراً قبولانیده حتماً عمل از اینها بخواهد. پس معلوم شد که در حقیقت ( این همه آوازه ها از شه بود )

انجا باز مجبور گردیدیم که قدری بجایه رفته تاریخ نویسی کنیم و از مطالعه کنندگان محترم مندربت میخواهیم. در دوره مظفری قرض های بی در پی که از روس نموده گمرکات شمال و هفتاد پنج ساله گرو گذاردند و عنوان آن قرضها بر این بود که میخواهند داخل در اصلاحات ملکی شده و وزارتخانه ها و مابتهامشان را اداره و منظم نموده بانک دولتی تشکیل داده سد اهواز را ببندند و غیره که شرح آنها در شماره های روزنامه دولتی ایران ( مندرج میگشت ) برای خر کردن ملت (

بعد از اینکه مطالب حاصل شد و پول قرضه را نصفه و نیمه گرفته می متعاقب هم با رجاله و حواشی نزار های فرنگستان بعمل آمد تا آنکه حق گریه اعلیحضرت هم شرافت التزام و کابهایونی را پیدا کرده جزء موش و بقر و پلنگ و خرگوش که هر ققره بنوبت و وسامات و پیشکشی ملتزمین و کاب نظیر انتساب پادشاهی بودند تولید قرضه دوم و سوم را نمودند گردید. و این آقایان علاوه از آنکه خرج مسافرتهاشان تمام تحمیل بدولت بود هر يك بهیچمی هم از خریداری مبل و اسباب زینت و تجملات کوتاهی نکرده اسراف و تبذیر بلکه بیدردی را بجائی رسانیده که یکی از آنها چهل هزار فرانک فقط اسباب میز و مشروبات خوری ابتیاع نموده صندوق بسته بباران آورد کم کم این وقایع را روزنامه های خارجه نوشته و اخبارات بداخله رسید خصوصاً روزنامه حبل المتین که شرح مسافرتها را با لهجه آتشین درج کرده عیوبات کارهای و خیانت درباریان را بی پرده بنای نوشتن گذارد و مردم را جسته جسته از خواب غفلت بیدار کرد

از ابتدای جلوس مظفرالدین شاه بحریک مرحوم حاجی امیرالدوله مدارس مجانی و غیر مجانی هم در طهران و غیره زیاد شده بود چند روزنامه نیز در داخله دار گردید که از آن جمله روزنامه تربیت ریخته قلم مرحوم ذکاء الملک بود که در حقیقت مردم را تربیت نمود ( اینها اسبابهای داخلی بود )

### بالکان یا انقلابات آینده آن

اهمیت سیاسی و موقع جغرافیائی بالکان بر دلمان سیاست پوشیده نیست چنانچه میتوان گفت از صد سال باین طرف غالب مناقشات عثمانی بر سر بالکان بوده و اگر دور تر هم برویم خواهیم دید که تاریخ بالکان از قدیم نیز همیشه منقلب بلکه مووت انتشارش عالم شده است این ایام که مجدد انقلابات بالکان بالا گرفته يك رمز تازه یا معاهده سری بین بلغار و آسریا اشاعه یافته که دو سال ۱۸۹۸ انجمنده برای بازده سال شده است چون میباید معاهده مذکوره قریب الاختتام است همیشه



از این روست که هر يك از دولتين متعاهدتين باطناً سعی اند که از آب معاهده فائده برگیند بعضی از مواد معاهده مذکور را اخبار (روم ایلی سلاویک) که یکی از جراید جوانان ترك است ازین قرار برنویسد. ماده سوم حاکی بر این است که فردیتند تجاوزات روس را در سرحدات خود جلوگیری نماید و در مقابل دولت آستریا ذمه گرفته است که تجاوز سرویا را که رقبه حکومت اولیه اش برقرار آید جلوگیری کند. ماده چهارم - دولت آستریا مدد خواهد داد خیالات بلغار را در شرق مقدونیه و ولایت ادریا نوبل و در مقابل بلغار تسلیم خواهد نمود حقوق آسریا در نوبل بازار، ولایت اسکوب، البانی مغربی مقدونیه و سلاویک و کالیس دایس، ماده پنجم - دولت آستریا در مقام منازعه بلغار با عثمانی یا سرویا و قره طاغ وی را تأیید خواهد نمود و اگر آستریا الحاق بوسینه و هرست را نمود تأیید خواهد داد آزادی بلغار را و استقرار پادشاهی او را و خود مختار خواهد ساخت مشرق روم ایلی را. ماده ششم - بلغار با هیچ دولتی که مخالف با آستریا باشد معاهده سیاسی و جنگی نخواهد بست و آستریا تأیید خواهد نمود براس فردیتند را که خویشان را پادشاه بلغار اعلان کند در ماده هفتم - بلغار بر حسب این معاهده مجبور گردیده که در موقع جنگ روس و آستریا بیطرف قرار گیرد و سرحد و بنادر خود را از ورود قشون روس محفوظ دارد. در يك از مواد معاهده ذکر شده که اگر عثمانی حمله به بلغار نماید آستریا برخلاف عثمانی قبضه خواهد نمود سرویای قدیم البانیا و مقدونیه را و اگر عثمانی حمله به آستریا کنند بلغار ولایت ادریا نوبل را قبضه خواهد نمود به اسلامبول، ماده نهم - هرگاه دولت عثمانی را زوال در رسد آستریا قبضه خواهد نمود بر سرویای قدیم و نوبل بازار و سلاویک و مشرق مقدونیه و البانیا و کالیس دایس ماده دهم در وقوع جنگ با سرویا بحث نموده می گوید هرگاه بین آستریا و سرویا جنگ پیش آید بلغار قبضه خواهد نمود (دی و نیش) را و هرگاه سرویا با بلغار از در جنگ بیرون آید قشون آستریا حمله خواهد نمود بر (بلگرید

و کریکو واتر) و پس از خاتمه جنگ سرویا را بدین قسم تقسیم خواهند نمود که حصه غربی سرویا از خطی که کشیده میشود از (درینه) و (موراواتا) (ینس و یسارویچ) حق آستریا خواهد شد و شرقی سرویه حق بلغار قرار خواهد یافت

ولی از معاهده که بنازکی بین سرویا و بلغار شده گویا این معاهده آنچه راجع به سرویا است باطل گشته باشد ولی آنچه راجع به عثمانی است اگر این معاهده حقیقت دارد باقی مانده، مجوزه آستریا در تبادل خیالات سزا به موضوع بالکان که تا درجه قوت گرفته و ممکن الوقوع است گویا نقشه جدیدی بروی کار آورد و چنانچه جراید آستریا اصرار مینمایند که از این مجوزه جز امنیت بالکان و تأیید ترکی ندارند ظاهر میشود که اگر چنین معاهده شده يك دفعه باطل گردیده است شك نیست که هر چند مجوزه آستریا اساساً شدید بحال عثمانی معلوم نمی شود ولی چون تمام دول که رقابت نامه در بالکان دارند شریک این مباحثه خواهند بود ممکن است زیانات متصوره به عثمانی تا درجه مرتفع گردد چیزی که تصور خطرات را برای عثمانی پیش می آورد همانا مسئله صلح با ایتالی است در صورتیکه عثمانی در زبان ماند چه - مسلماً اگر عثمانی تسلیم شود با الحاق ذرابلس و برقه الحمراء دول سائر با هم برقراری موازنه قوای دول کلاهی از این نمند خواهند خواست از يك طرف مسئله الحاق مصر پیش خواهد آمد و از طرف دیگر راه آهن روس بر آسیای صغیر موضوع خواهد شد بلغار و قره طاغ هم که بر سر آویز و ستیز اند مسلماً آلمان و آستریا و فرانس هم خود را بیطرف و بی حصه قرار نخواهند داد ولی هرگاه مسئله الحاق ذرابلس و برقه الحمراء تسلیم نشود سایر مدعیان هم دعاوی خویش را پیش خواهند نمود و این موقع تشویشناک هرگز برای عثمانی پیش نمی آمد اگر اختلافات تا هنگام از احزاب سیاسی اسلامبول بروز نمی نمود مسئله که خنجر امنیت اروپا را ظاهر میدارد همانا جزایر بحر سیفید عثمانی است که سایر دول هرگز رضا نتوانند داد که در قبضه ایتالی باقی ماند و اگر ایتالیا در این امر اصرار نماید بعید نیست که مخاطرات عظیمه اروپا را احاطه کند چنانچه وزیر